# امام آمد (شعر)



از اوج بروج حق سردار قیام آمد

بر شوق سماع جان، انوار امام آمد

طاغوت نگونسر شد با خاک برابر شد

شمشیر اناالحق چون بیرون ز نیام آمد

آن پیر پیام آور بت بر کن ولا گستر

بر گستره ای لبریز از خون و قیام آمد

گفتا که من آن بحرم کارام نمی گیرد

در مسلک بیداران آرام، خرام آمد

عنبر چکد از نامش، سر مقدم اقدامش

بر لحظه سرمستان اکسیر دوام آمد

پیک خبر بهمن سرداد به هر برزن

کای منتظران خیزید، خیزید امام آمد

#### «غلامرضا رحمدل»

روز شمار وقایع انقلاب اسلامی در یک نگاه

10فروردین 1340 (پنج شنبه)

 وفات آیت‌الله العظمی حاج سید حسین بروجردی

آیت‌الله العظمی حاج سید حسین بروجردی با سی واسطه نسبت به حضرت امام حسن مجتبی (ع) مي‌رساندند. در سال 1253 ش در بروجرد متولد شده و در سن 18 سالگی برای تكمیل تحصیل به اصفهان رفت و پس از ده سال به نجف اشرف عزیمت نموده و به درس آیت‌الله خراسانی وارد گردید. ایشان پس از مراجعت و اقامت در بروجرد به قم مهاجرت كرده و به عنوان مرجع تقلید شیعیان جهان معرفی گردیدند و مدت 16 سال مرجعیت عامه را عهده‌دار بودند.

16 مهر 1340 (یك شنبه)

 تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی

رژیم پهلوی بعد از وفات آیت‌الله بروجردی زمینه را برای پاك كردن اسلام از متن فعالیت‌های مردم ایران مناسب دید و به این دلیل قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به تصویب دولت و مجلس وقت رساند و آن را در مطبوعات اعلام كرد. در این قانون قسم به قرآن و شرط مسلمان بودن برای نمایندگان مجلس حذف شده بود و همین باعث اعتراض علمای اسلام و مردم مسلمان گردید.

8 آذر 1341 (جمعه)

 لغو قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی

با اعتراض علمای اسلام از جمله آیت‌الله روح‌الله خمینی و آیت‌الله حائری و دیگر علما و حضور گسترده مردم در پشتیبانی از علمای اسلام پس از مكاتبات و تظاهرات و اعتراضات ، دولت خائن ا سدالله علم قانون فوق را ملغی اعلام كرد.

19 دی 1341 (چهارشنبه)

 اعلام انقلاب سفید

رژیم پهلوی و در رأس آن محمدرضا در جهت خواستهای استعمارگرانه امریكا و همچنین تغییر فكر مردم ایران دستورالعمل دیكته شده استكبار را كه در كشوهای دیگر به اجرا درآمده بود به عنوان انقلاب سفید به مردم ایران عرضه نمود و آن را به رفراندم گذاشت.

2بهمن 1341 (‌سه شنبه)

 تظاهرات مردم در تهران

با تحریم رفراندم از طرف امام خمینی بازار تهران تعطیل شد و مردم در اطراف بازار اجتماع كردند و گروهی به منزل آیت‌الله خوانساری و آیت‌آلله بهبهانی رفتند.

1 فروردین 1342 (پنج شنبه)

 اعلام عزای عمومی در عید نوروز

امام خمینی برا ی جوابگویی به اقدامات شاه و اطرافیانش عید نوروز سال 1342 را عزای عمومی اعلام كرد مردم مسلمان ایران با برافراشتن پارچه سیاه به ندای او لبیك گفتند و روحانیون از خطرات دولت برای اسلام صحبت كردند.

2 فروردین 1342 (جمعه)

 تهاجم رژیم پهلوی به مجلس سوگواری در مدرسه فیضیه

عصر این روز مراسم عزاداری در مدرسه فیضیه قم برپا بود كه سربازان مسلح و مأمورین امنیتی محل را محاصره نمودند و سپس گروهی از آنها با لباس مبدل به درون مدرسه رفتند و در میان سخنرانی یكی از گویندگان به او حمله كردند. سپس به طلاب مدرسه فیضیه حمله نمودند و آنها را از حجره‌هایشان به بیرون پرتا ب كردند و با به شهادت رساندن گروهی از آنان در تاریكی شب محل را ترك كردند.

13 خرداد 1342 (دوشنبه)

 دستگیری حضرت امام خمینی

بعد از سخنرانی تاریخی امام خمینی در عصر عاشورای 1342 ش كه در آن رژپم پهلوی و ایادی آن را محكوم نمود نیمه شب كامیونهایی از سربازان و مأموران امنیتی خانه ایشان را محاصره كرده و ایشان را بازداشت نموده و به تهران منتقل كردند، مأمورین حضرت امام خمینی را یك روز در باشگاه افسران و بعد در زندان قصر به مدت 19 روز و پس از آن در پادگان عشرت‌آباد محبوس ساختند.

15 خرداد 1342 (چهارشنبه)

 قیام ملت ایران در اعتراض به دستگیری امام خمینی

پس از اعلام خبر دستگیری امام خمینی ، مردم مسلمان قم جلوی خانه آیت‌الله گلپایگانی و صحن مطهر حضرت معصومه (س) تجمع نموده و پس از صدور بیانیه‌ای به تظاهرات پرداختند و با شعار یا مرگ یا خمینی از حرم بیرون آمدند ولی فاصله‌ای را طی نكرده كه با رگبار مسلسل مواجه شدند و درگیری بسیار شدیدی بین مردم و مأمورین به وجود آمد، مأمورین مردم را محاصره كرده و به تیراندازی پرداختند. در این هنگام حاج مصطفی خمینی پسر امام از مردم خواست به خانه‌هایشان بروند. در شهرهای دیگر هم درگیری بین مردم و مأمورین رژیم پهلوی باعث به شهادت رسیدن عده زیادی از مردم گشت و رژیم خون‌آشام پهلوی توانست با اعلام حكومت نظامی و ایجاد وحشت و كشتار وسیع انقلاب مردم را برای مدتی مهار نماید.

11 مرداد 1342 (جمعه)

 آزادی از زندان و بازداشت خانگی امام خمینی

پس از تظاهرات 15 خرداد رژیم كه از عواقب بازداشت امام خمینی هراس داشت ایشان را از زندان پادگان عشرت‌آباد به منزلی مربوط به ساواك در داودیه تهران منتقل نمودند و آنجا را تحت نظر كامل قرارداد ولی ساعتی بعد سیل جمعیت به سوی داودیه سرازیر شد. در این منزل بود كه روحانیون وقایع 15 خرداد را برای امام تشریح كردند و اطلاع مردم از قیام مردم ایشان را به سختی منقلب نمود تا آنجا كه فرمود: «تا ملت عمر دارد غمگین در مصیبت 15 خرداد است …. واقعه 15 خرداد پشت ما و هر مسلم غیرتمندی را مي‌شكند.»

17 فروردین 1343 (دوشنبه)

 آزادی امام خمینی از بازداشت خانگی

امام خمینی پس از 9 ماه بازداشت خانگی ساواك، آزاد گشته و روز 18 فروردین 1343 (سه‌شنبه) به منزل شخصی خود در قم مراجعت نمودند.

3 مرداد 1343 (شنبه)

 تصویب قانون كاپیتولاسیون

طبق این قانون، مأمورین سیاسی و مستشاران خارجی در ایران از تقعیب قانون و جزایی مصون هستند و در صورت ارتكاب جرم یا عمل خلاف قانون به كشورشان جهت بررسی یا محاكمه عودت داده خواهند شد. رژیم پهلوی از ترس عكس‌العمل مردم خبر تصویب این قانون را تا مدتی اعلام نكرد.

4 آبان 1343 (دوشنبه)

 پایداری امام خمینی در برابر كاپیتولاسیون

بعد از انتشار خبر تصویب قانون كاپیتولاسیون و پایمال كردن حقوق ملت ایران در برابر یك عده افراد خارجی، حضرت امام خمینی در این روز طی یك سخنرانی مشروح این قانون را برای مردم با عبارت ساده و قابل فهم عرضه مي‌نماید و مردم را به قیام برای كسب استقلال و حقوق خود فرا مي‌خوانند.

13 آبان 1343 (چهارشنبه)

 ‌ تبعید حضرت امام خمینی به تركیه

پس از سخنرانی امام خمینی در رابطه با قانون كاپیتولاسیون و هراس حكومت از تكرار حماسه پانزده خرداد رژیم تصمیم بر تبعید ایشان مي‌گیرد و در شب 13 آبان خانه ایشان را با صدها كماندو و چترباز مسلح محاصره نموده و پس از دستگیری ایشان را به تهران منتقل مي‌نماید و مستقیما به فرودگاه مهرآباد مي‌برند و از آنجا با هواپیما به تركیه منتقل نمودند و ایشان را به محلی به نام بورسا تبعید كردند. رژیم برای جلوگیری از قیام مردم شهرهای مهم ایران را به اشغال قوای نظامی درآورد و به هیچ كس اجازه خروج از خانه را نمي‌دهد و بدین شكل رژیم توانست از خروش مردم در امان بماند.

1 بهمن 1343 (پنج شنبه)

 اعلام انقلابی حسنعلی منصور

حسنعلی منصور كه نخست وزیر شاه بود توسط برادران بخارایی و مرتضی نیك نژاد از هیأتهای مؤتلفه اسلامی اعدام گردید.

21 فروردین 1344 (شنبه)

 حمله به محمدرضا پهلوی در كاخ مرمر توسط سرباز شهید رضا شمس‌آبادی

26 خرداد 1344 (چهارشنبه)

 چهارتن از جانبازان هیأتهای مؤتلفه اسلامی (بخارایی ـ امانی ـ ‌هرندي‌ ـ‌ نیك نژاد) به دست رژیم پهلوی به شهادت رسیدند.

13 مهر 1344 (سه شنبه)

 تغییر محل تبعید امام خمینی به نجف اشرف

رژیم كه از حركت‌های انتقامی علیه خودش به واسطه تبعید حضرت امام وحشت داشت تصمیم گرفت به حالت تبعید امام خمینی پایان دهد بدون اینكه ایشان را به كشور بازگرداند. به همین دلیل با دولت عراق مذاكراتی به عمل آورد و موافقت این دولت را جلب نمود و امام خمینی و فرزندش حاج مصطفی را به عراق و شهر نجف اشرف انتقال داد.

17 دی 1346 (یك شنبه)

 جهان پهلوان غلامرضا تختی به دست ساواك رژیم پهلوی به شهادت رسید.

20خرداد 1349 (چهارشنبه)

 آیت‌الله محمدرضا سعیدی در زندان و شكنجه‌گاههای رژیم پهلوی به دلیل طرفداری از آیت‌الله خمینی توسط ساواك به شهادت رسید.

8 اردیبهشت 1350 (چهارشنبه)

 كارگران كارخانه جهان چیت كرج كه برای احقاق حق خود قیام كرده بودند توسط ارتش قتل عام شدند.

7 دی 1353 (شنبه)

 آیت‌الله حسین غفاری در زندان رژیم پهلوی به شهادت رسیدند .

29 خرداد 1356 (یك شنبه)

 دكتر علی شریعتی در خارج از كشور به وسیله ساواك رژیم پهلوی به شهادت رسید.

15 خرداد 1356 (شنبه)

 امیرعباس هویدا نخست وزیر 13 ساله رژیم پهلوی به دلیل فساد و عدم كارآیی دولتش استعفا نمود و جمشید آموزگار به عنوان نخست وزیر منصوب گردید.

1 آبان 1356 (یك شنبه)

 شهادت فرزند امام

حاج سیدمصطفی خمینی فرزند بزرگ امام خمینی در عراق به دست عوامل و مأمورین امنیتی ساواك رژیم پهلوی با همكاری رژیم بعث عراق به شهادت رسید.

17 دی 1356 (شنبه)

 مقاله روزنامه اطلاعات و توهین به امام خمینی

به مناسبت سالروز سیاه كشف حجاب مقاله‌ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم احمد رشیدی مطلق به چاپ رسید كه در آن به روحانیت به ویژه آیت‌الله العظمی امام خمینی اهانت شده بود و نویسنده با وقاحت تمام ایشان را كه تمام وجودش در خدمت اسلام و مردم بود مستقیما مورد اهانت قرار داده بود.

18 دی 1356 (یك شنبه)

 عكس‌العمل مردم برابر مقاله اطلاعات

موجی از خشم و نفرت سرتاسر ایران را فرا گرفت ولی در قم بلافاصله نتایج آن ظاهر گشت مدارس علمیه، منابر و نماز جماعت تعطیل گردید. مردم به طرف منزل آیات عظام حركت كردند تا صدای اعتراض خود را وسعت بخشند. تعدادی از نسخ روزنامه اطلاعات پاره شد و تظاهرات اوج گرفت كه با حمله پلیس به زد و خورد تبدیل شد و پس از مدتی پایان گرفت.

19 دی 1356 (دوشنبه)

 قیام خونین مردم قم

طبق قرار طلاب همگی جلوی مدرسه علمیه خان و میدان آستانه جمع شدند و به سوی منزل علمای اسلام حركت كردند و تا ظهر این برنامه و حضور گسترده مردم ادامه داشت تا اینكه مأمورین جلوی مردم قرار گرفتند و به دستور ساواك آنها را به گلوله بستند و تعداد زیادی از مردم بي‌گناه را به خاطر حفظ احترام مرجع تقلیدشان كه خواسته آنها بود به شهادت رساندند.

29 بهمن 1356 (شنبه)

 قیام مردم تبریز

به مناسبت چهلم شهدای قم مردم تبریز به پا خاستند و حركت آغاز شده را تداوم بخشیدند در این روز در تبریز عزای عمومی اعلام شد و علمای تبریز مجلس ختم برگزار نمودند. پلیس اطراف مسجد را محاصره نمود و از ورود جمعیت ممانعت كرد و اجتماع مردم متراكم شد و پلیس برای ارعاب و متفرق نمودن شروع به تیراندازی هوایی كرد و مردم به مأمورین حمله نمودند و با شعار درود بر خمینی و مرگ بر شاه راه‌پیمایی بزرگی را آ‎غاز كردند و پلیس كه قدرت مقاومت را از دست داده بود از ارتش كمك خواست و تظاهرات مردم به خاك و خون كشیده شد.

10 فروردین 1357 (پنج شنبه)

 قیام مردم یزد

در روزهای نهم و دهم فروردین مردم یزد به تبعیت از رهبر انقلاب عید را تحریم كردند و برای بزرگداشت شهدای تبریز، خود را مهیا ساختند. در روز چهارشنبه 9 فروردین مردم بعد از مراسم به خیابان ریختند و با شعارهای درود بر خمینی و مرگ بر شاه به راه‌پیمایی پرداختند و روز پنج شنبه 10 فروردین به دعوت آیت‌الله صدوقی تعطیل عمومی اعلام گشت و مردم در مساجد گرد آمدند و بازگشت امام خمینی و آزادی زندانیان سیاسی و نابودی رژیم پهلوی را خواستار شدند و در خاتمه جلسه به خیابان آمدند اما با تمركز قوای پلیس و ارتش مواجه شدند. تیراندازی آغاز شد و گروهی به شهادت رسیدند و عده زیادی مجروح گردیدند.

25 اردیبهشت 1357 (دوشنبه)

 در پی اوج‌گیری تظاهرات و درگیریهای مردم با عوامل رژیم پهلوی ‎‎، دولت آموزگار به مأمورین نظامی و انتظامی در برابر آشوبها دستور شدت عمل داد.

15 خرداد 1357 (دوشنبه)

 به مناسبت سالگرد 15 خرداد در تهران و شهرستانها تعطیل و اعتصاب سراسری اعلام گردید.

30 تیر 1357 (جمعه)

 تولد منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج)

مردم ایران برای نشان دادن نفرت خویش از رژیم پهلوی مراسم چراغانی و جشن شادی در این روز خجسته را تحریم كردند.

31 تیر 1357 (شنبه)

 حجت‌الاسلام شیخ احمد كافی خطیب مشهور در اثر تصادف كشته شد.

21 مرداد 1357 (شنبه)

 درگیری خونین در اصفهان و اعلام حكومت نظامی در این شهر كه توسط فرماندار نظامی شهر به اجرا درآمد.

25 مرداد 1357 (چهارشنبه)

 اعلام حكومت نظامی توسط دولت آموزگار

دولت برای كنترل اوضاع در سطح كشور بخصوص در استانهایی كه افراد خارجی در آن حضور بیشتری دارند در چند شهر اعلام حكومت نظامی نمود.

28 مرداد 1357 (شنبه)

 فاجعه سینما ركس آبادان

رژیم پهلوی برای ارعاب و ایجاد وحشت در میان مردم دستور به آتش كشیدن سینما ركس آبادان را داد در حالی كه مردم بي‌خبر و بي‌گناه مشغول تماشای فیلم بودند. این فاجعه باعث مرگ 400 الی 60 انسان بي‌گناه گردید.

5 شهریور 1357 (یك شنبه)

 سقوط دولت جمشید آموزگار

در پی رسوایی فاجعه سینما ركس آبادان و عدم توفیق دولت آموزگار در سركوب مردم و ایجاد اصلاحات در جهت تحكیم رژیم پهلوي‌، آموزگار را از مقام خود استعفا داد.

 تشكیل دولت شریف امامی

در پی سقوط دولت آموزگار، شریف امامی استاد اعظم لژ فراماسونری در ایران مأمور تشكیل دولت گردید.

13 شهریور 1357 (دوشنبه)

 راه‌پیمایی عید فطر

نماز عید فطر با حضور میلیونها نفر از مردم با ایمان تهران برگزار شد و بعد از نماز عید مردم به راه‌پیمایی پرداختند و خواستار لغو حكومت شاهنشاهی شدند.

17 شهریور 1357 (جمعه)

 جمعه سیاه

پس از راه‌پیمایی عید فطر و عدم دخالت قوای انتظامی مردم امیدوار شدند كه قوای انتظامی به راه‌پیمایي‌های آرام كاری نخواهند داشت. جمعه 17 شهریور مردم صبح زود به حركت در آمدند. در همین هنگام دولت ساعت 6 صبح در تهران و 12 شهر بزرگ دیگر حكومت نظامی اعلام كرد و مردم كه از این امر اطلاع نداشتند دسته دسته به طرف محل تجمع كه میدان ژاله (شهدا) بود حركت كردند و در میدان با سربازان سر تا پا مسلح مواجه شدند. آنها مردم را محاصره نمودند و سپس شلیك كردند و به قصد كشتن آنها را هدف قرار دادند. در این فاجعه هزاران نفر در سراسر كشور و از جمله میدان شهدا (ژاله سابق) تهران به شهادت رسیدند.

25 شهریور 1357 (شنبه)

 زلزله طبس

زلزله در استان خراسان باعث ویرانی كامل شهر طبس و صدها روستای این استان گردید. در این فاجعه هزاران نفر در زیر آوار كشته دشند.

2 مهر 1357 (یك شنبه)

 منزل امام خمینی در عراق توسط پلیس این كشور محاصره گردید .

3 مهر 1357 (دوشنبه)

 حزب رستاخیز كه توسط رژیم پهلوی تأسیس شده بود منحل گردید.

10 مهر 1357 (دوشنبه)

 هجرت امام خمینی از عراق به كویت

با افزایش فشارها و جلوگیری دولت عراق از فعالیت‌های سیاسی حضرت امام خمینی ایشان تصمیم به خروج از این كشور گرفتند. به همین دلیل به طرف كویت حركت كردند. امام دولت كویت به ایشان مجوز ورود به كویت را ندادند.

13 مهر 1357 (پنج شنبه)

 هجرت امام خمینی از عراق به پاریس

در پی عدم ورود امام خمینی به كویت و جلوگیری دولت عراق از بازگشت ایشان به نجف اشرف، امام خمینی تصمیم مي‌‌‌‌‌‌گیرند برای ادامه مبارزه به فرانسه مهاجرت نمایند.

17 مهر 1357 (دوشنبه)

 تغییر مكان امام خمینی از پاریس به دهكده نوفل لوشاتو

 دولت فرانسه از فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله خمینی جلوگیری مي‌نماید.

19 مهر 1357 (چهارشنبه)

 اعتصاب كاركنان مطبوعات در سراسر كشور آ‎غاز گردید.

24 مهر 1357 (دوشنبه)

 رژیم پهلوی مسجد جامع كرمان را به آتش كشید.

 به مناسبت چهلم شهدای 17 شهریور عزای عمومی اعلام شد.

29 مهر 1357 (شنبه)

 اعتصاب كاركنان صنعت نفت

با اعتصاب همگانی كاركنان و كارمندان صنعت نفت پالایشگاههای سراسر كشور در خطر تعطیل شدن قرار گرفت.

8 آبان 1357 (دوشنبه)

 آیت‌الله طالقانی از بند رژیم پهلوی آزاد شدند.

10 آبان 1357 (چهارشنبه)

 ارتش كنترل تأسیسات نفتی كشور را در دست گرفت.

13 آبان 1357 (شنبه)

 تظاهرات دانش‌آموزان و دانشجویان در مقابل دانشگاه تهران به خاك و خون كشیده شد.

 آیت‌الله مفتح از زندان آزاد گردید.

15 آبان 1357 (دوشنبه)

 استعفا و سقوط كابینه شریف امامی در پی حوادث خونین 13 آبان اعلام گردید.

 تشكیل دولت نظامی به نخست وزیری ژنرال ازهاری اعلام گشت.

10 آذر 1357 (جمعه)

 فریاد الله‌اكبر بر فراز بامها،‌ سراسر كشور را فرا گرفت.

11 دی 1357 (دوشنبه)

 روزهای خونین در مشهد مقدس

با اوج‌گیری تظاهرات مردم مشهد سربازان و مأمورین امنیتی در روزهای 9 ،‌ 10 و 11 دی ماه با حمله به حرم مطهر امام رضا (ع) و مردم در خیابانها و بیمارستانها عده زیادی را به شهادت رساندند و گروهی را مجروح نمودند.

16 دی 1357 (شنبه)

 دولت نظامی ازهاری سقوط كرد.

ـ‌ شاهپور بختیار از اعضای جبهه ملی ایران مأمور تشكیل كابینه از طرف محمدرضا پهلوی گردید و به سمت نخست وزیر منصوب شد.

23 دی 1357 (شنبه)

 به دستور امام خمینی شورای انقلاب تشكیل گردید.

26 دی 1357 (سه شنبه)

 شاه رفت

ایران امروز غرق در نور و گل و شیرینی بود و مردم فرار محمدرضا پهلوی را جشن گرفتند. شاه كه برای فرار خود معالجعه بیماری را دست‌آویز قرار داده بود در حقیقت برای انجام كودتایی دیگر به سبك 28 مرداد 1332 آماده مي‌شد.

29 دی 1357 (جمعه)

 اصول جمهوری اسلامی در راه‌پیمایی میلیونی مردم ایران اعلام گردید.

3 بهمن 1357 (سه شنبه)

 شورای سلطنت كه برای حفظ رژیم سلطنتی در ایران تشكیل شده بود منحل گردید.

4 بهمن 1357 (چهارشنبه)

 برای جلوگیری از حضور امام خمینی در بین مردم ایران ارتش فرودگاه مهرآباد را به اشغال درآورد.

5 بهمن 1357 (پنج شنبه)

 دولت بختیار 3 روز فرودگاههای كشور را بست.

7 بهمن 1357 (شنبه)

 تحصن روحانیون مبارز در دانشگاه تهران در اعتراض به بستن فرودگاهها آغاز شد.

 راه‌پیمایی میلیونی مردم در تهران به مناسبت 28 صفر برگزار گردید.

9 بهمن 1357 (دوشنبه)

 فرودگاه برای ورود امام خمینی بازگشایی شد

در پی اعتصابات و تظاهرات و راه‌پیمایی مردم كه خواستار بازگشایی فرودگاه مهرآباد بودند. دولت بختیار فرودگاه مهرآباد را از اشغال نظامی خارج كرد.

11 بهمن 1357 (چهارشنبه)

 مأمور ارتش در خیابانهای تهران

دولت برای ترساندن مردم و ایجاد حكومت وحشت با انجام رژه نظامیان در تهران و ترویج شایعه كودتا توسط ارتش دست به حیله دیگری برای انحراف مبارزات مردم ایران زد.

12 بهمن 1357 (پنج شنبه)

 ساعت 9 و 27 دقیقه و 30 ثانیه حضرت امام خمینی پس از پانزده سال تبعید پای بر خاك ایران گذاشتند.

ـ فرمانداری نظامی بر اثر فشار مردم راه‌پیمایی و تظاهرات را برای 3 روز آزاد اعلام كرد.

ـ‌ نظامیان مستقر در تلویزیون به طور ناگهانی پخش مراسم استقبال را قطع كردند.

17 بهمن 1357 (سه شنبه)

 ‌بر اساس پیشنهاد شورای انقلاب، حضرت امام خمینی دولت موقت را به مردم معرفی نمودند.

ـ دولت موقت به ریاست مهندس مهدی بازرگان تشكیل گردید.

19 بهمن 1357 (سه شنبه)

 راه‌پیمایی مردم ایران در حمایت از دولت موقت انجام شد.

ـ‌ نیروی هوایی ارتش با حضرت امام خمینی بیعت كردند.

ـ‌ حضرت امام خمینی به زیارت حضرت عبدالعظیم (س) رفتند.

20 بهمن 1357 (جمعه)

 ‌ طرفداران قانون اساسی با تجمع در استادیوم امجدیه (شهید شیرودي‌) دست به تظاهرات زدند.

ـ‌ ساعت 9 شب سربازان گارد شاه به پادگان نیروی هوایی در شرق تهران (خ دماوند) حمله نمودند.

ـ‌ مردم برا ی كمك به سربازان نیروی هوایی مسلح شدند.

21 بهمن 1357 (شنبه)

 دولت بختیار زمان حكومت نظامی را افزایش داده و حكومت نظامی را از ساعت 4 بعدازظهر اعلام نمود.

ـ حضرت امام خمینی دستور شكستن زمان حكومت نظامی و حضور مردم در خیابانها را صادر نمودند.

ـ‌ در تهران و شهرستانها بین سربازان گارد و مردم مسلح درگیریهای بسیار شدید رخ داد.

22 بهمن 1357 (دوشنبه)

 تهران صحنه جنگ خونین مسلحانه بین مردم و سربازان طرفدار رژیم پهلوی گردیده است.

ـ با تسلیم تمامی نیروهای نظامی و پیروزی مردم مسلمان ایران رژیم ستمشاهی پس از 57 سال ظلم و ستم متلاشی گردید.

**فرار شاه از ایران**



بعضی از تحلیل گران خارجی سال 1975، یعنی اواخر سال 1353 و 9 ماهه ی اول سال 1354، را نقطه ی آغاز افول قدرت شاه در ایران می دانند. وقایعی كه در این سال رخ داد، به حسب ظاهر همه از نیرومندتر شدن موقعیت شاه و رژیم سلطنت در ایران حكایت می كرد. درآمد نفت چهار برابر شد و به مرز سالانه 20 میلیارد دلار رسید كه با قدرت خرید آن روز دلار، رقم هنگفتی به شمار می آمد. شاه با اعلام یك سیستم تك حزبی در اسفند 1353، حكومت مطلقه خود را بر كشور تثبیت كرد، آشتی با عراق و امضای قرارداد حل اختلافات دو كشور كه براساس بیانیه ی الجزایر تنظیم شده بود، به نگرانی های ایران از مرزهای غربی خود خاتمه داد، روابط ایران با همه ی كشورها اعم از شرق و غرب توسعه یافت و سیل سران و دولتمردان خارجی، برای بهره گرفتن از خوان نعمتی كه بر اثر افزایش ناگهانی درآمد نفت در ایران گسترده شده بود، به ایران سرازیر شد. در این میان درباریان، به فكر راه انداختن جشن های تازه ای افتادند. این بار پنجاهمین سال سلطنت خاندان پهلوی را در آبان 1354، بهانه ای برای ریخت و پا ش های تازه قرار دادند. اسدالله علم یكی از معاونین خود، دكتر باهری را كه سوابق توده ای داشت برای سرپرستی برنامه های تبلیغاتی این جشن ها برگزید و ده ها  كتاب در وصف خاندان پهلوی كه هر یك با مقدمه ای با امضای علم آغاز می شد، انتشار یافت



در فوریه ی سال 1976، یعنی در زمان حكومت فورد و یازده ماه قبل از آن كه كارتر وارد كاخ سفید بشود، یك هیئت تحقیقاتی از طرف سازمان اطلاعات مركزی امریكا (سیا) به سرپرستی «ارنست اونی» گزارشی درباره ی خاندان سلطنتی و ساختار حكومت در ایران تهیه كرد كه در تیراژ محدودی در مجموعه ی نشریات محرمانه ی سیا چاپ و بین مقامات سیا و بعضی مقام های بالای امریكا توزیع گردید.(2) در این گزارش، خانواده ی سلطنتی ایران «كانون عناصر فساد و هرزه و شهوتران» معرفی شده و بیش از همه به شرح احوال اشرف پهلوی  به عنوان با نفوذترین و در عین حال فاسدترین اعضای خانواده پرداخته بود و شاه، را زمامداری خودكامه كه به جز افراد خانواده ی خود فقط با ده، دوازده نفر، كه رأس آن ها امیر اسدالله علم وزیر دربارش قرار دارد، محشور است «فقط از این عده اطلاعاتی را كسب می كند. او با كسی مشورت نمی نماید و دیگران فقط مجری تصمیمات او هستند. ایران عملاً تیول چهل خانواده است كه مقامات دولتی و تجارت را تحت كنترل خود دارند و بعد از آن ها 150 تا 160 خانواده ی دیگر هم هستند كه در درجه ی دوم اهمیت قرار گرفته اند و رده ی دوم مقامات سیاسی و فعالیت های بازرگانی كشور را اشغال می كنند. مجموع این خانواده ها كه 200 خانواده می شوند، جایگزین قدرت و نفوذ 1000 فامیلی شده اند كه امریكایی ها در گذشته از آن به عنوان خانواده ی حاكم بر ایران نام می بردند. گزارش سیا در تشریح نهادهای سیاسی در ایران می نویسد:

«دولت و پارلمان در ایران فاقد اختیار و قدرت نهادهای مشابه در حكومت دموكراسی هستند و عملاً جز صحه نهادن بر تصمیمات شاه و اجرای آن نقشی ایفا نمی كنند.»

شاه بعد از روی كار آمدن كارتر در سال 1977، درصدد جلب رضایت وی برآمد. نخست دولت سیزده ساله ی هویدا را تغییر داد و جمشید آموزگار تحصیل كرده ی امریكا را به صدارت گماشت و راهی آن كشور شد. تظاهرات انبوه مخالفان هنگام ورود او به كاخ سفید كه موجب پرتاب گاز اشك آور از طرف پلیس و اشك ریختن كارتر و مهمانانش شد،

]



 آغاز ناخوشی برای این سفر بود. اما شاه در همان دیدار نخستین با رییس جمهور جدید امریكا سر تسلیم فرود آورد و متعهد شد از افزایش قیمت نفت جلوگیری كند. در این مذاكرات، شاه جای هیچ گله و شكایتی برای امریكایی ها باقی نگذاشت، به طوری كه در بازگشت اعتماد به نفس خود را باز یافته و بار دیگر با خیال راحت بر اریكه ی سلطنت تكیه زده بود. ولی مشكلات اقتصادی و نابسامانی های ناشی از ریخت و پاش های گذشته از یك طرف و تشدید مخالفت ها با حكومت خودكامه و مفاسد و مشكلات ناشی از آن، به تدریج روند نهضتی را در جامعه شدت بخشید كه مهار آن روز به روز دشوارتر می شد. آموزگار در كار خود فرو مانده و هویدا هم كه به وزارت دربار منصوب شده بود، از هیچ گونه كارشكنی در كار دولت فروگذار نمی كرد و سرانجام با انتشار مقاله ی توهین آمیز نسبت به امام خمینی« قدس سره» در روزنامه ی اطلاعات در 17 دی 1356، كاری ترین زهر خود را به حكومت آموزگار ریخت.



 این مقاله به ابتكار هویدا تهیه و شاه بر انتشار آن صحه گذاشت و حتی لحن آن را تندتر كرد. سرانجام دولت آموزگار از كار بر كنار شد و شاه شریف امامی را كه مهره انگلیسی ها بود روی كار اورد تا بتوانددر كنار حمایت امریكا، رضایت انگلستان را نیز جلب نماید. انخاب شریف امامی به نخست وزیری هم هیچ یك از انتظارات شاه را بر نیاورد. عقب گرد ناگهانی رژیم در برابر مخالفان و آزادی مطبوعات، به گسترش فعالیت های مخالف رژیم انجامید. اقدام شتابزده ی رژیم در برقراری حكومت نظامی، فاجعه ی 17 شهریور میدان ژاله (شهدا) را آفرید. انعكاس جهانی این فاجعه رژیم را از اجرای مقررات حكومت نظامی بازداشت و تظاهرات و اعتصابات تازه ای را به دنبال آورد.



تیراندازی به سوی دانشجویان و دانش آموزان در 13 آبان 1357 در دانشگاه تهران و كشته و زخمی شدن تعدادی از آن ها، تظاهرات بی سابقه ی 14 آبان را در تهران به دنبال داشت. شاه همان روز با هلیكوپتر بر فراز شهر پرواز كرد و پس از مشاهده  ی شعله های آتش كه از صدها نقطه ی شهر زبانه می كشید، به كاخ نیاوران بازگشت و سفیران امریكا و انگلیس را نزد خود فرا خواند تا تصمیم خود را به تشكیل یك دولت نظامی به آن ها ابلاغ كند. سفیر امریكا نظر موافق واشنگتن را با استقرار یك دولت نظامی اعلام داشت. سفیر انگلیس نیز گفت:

دولت انگلستان آنچه را كه اعلی حضرت به مصلحت كشور خود تشخیص دهند، تأیید می كند. شاه پس از این ملاقات حكم نخست وزیری ارتشبد ازهاری را امضا كرد و فردای آن روز ضمن اعلام تشكیل دولت نظامی گفت كه صدای انقلاب ملت را شنیده و قول می دهد كه اشتباهات گذشته جبران شود.

دولت نظامی در همان چند روز اول ناتوانی خود را در اداره ی امور كشور نشان داد و موج تظاهرات و اعتصابات بعد از چند روز وقفه از سرگرفته شد. حكومت نظامی هم عملاً كارآیی خود را از دست داد، زیرا مقررات حكومت نظامی در مورد منع اجتماعات اجرا نمی شد.  حكومت نظامی به ویژه در مورد مطبوعات سختگیری كرد، ولی نویسندگان مطبوعات زیر بار سانسور نرفتند و دست به اعتصاب زدند و مردم بیش از پیش برای آگاهی از آنچه در كشورشان می گذشت به رادیوهای بیگانه روی آوردند. گسترش موج اعتصابات در سراسر كشور، بخصوص صنعت نفت، مملكت را به حال فلج كامل در آورد و درآمد ارزی كشور به صفر رسید. شاه برای خروج از بن بستی كه در آن گرفتار شده بود به رهبران جبهه ی ملی روی آورد و قبل از همه دكتر غلامحسین صدیقی را برای مقام نخست وزیری در نظر گرفت. دكتر صدیقی پس از یك هفته مطالعه و مشورت، پاسخ ردّ داد. شاه از شاپور بختیار دعوت كرد. بختیار این پیشنهاد را به شرط گرفتن اختیار كامل و خروج شاه از كشور بعد از رأی اعتماد مجلسین به دولت پذیرفت. شاه ناگزیر، تمام شرایط را پذیرفت.



با روشن شدن جرقه های اولیه انقلاب و فشار نیروهای مخالف رژیم و هماهنگی قیام های مردمی به رهبری امام خمینی قدس سره و كشتار 17 شهریور و برگزاری مراسم چهلم های مختلف شهدا در تهران، تبریز، اصفهان ،مشهد و ...، و اعتصاب كارگران شركت ملی نفت و چاپ مقاله توهین آمیز احمد رشیدی مطلق علیه امام« قدس سره»، كنترل امنیت كشور از دست نیروهای رژیم و حتی حكومت نظامی خارج شد و پایه های اقتدار رژیم 2500 ساله شاهنشاهی سست شده و منجر به فرار شاه گردید.

در آن تاریخ همه ناظران سیاسی متفق القول  بودند كه حل بحران، با حضور شاه در ایران امكان پذیر نیست و رهبر انقلاب اسلامی، به هیچ عنوان حضور شاه و رژیم سلطنتی را تحمل نخواهد كرد. شاه نیز پس از عدم موفقیت دولت نظامیازهاری در برقراری نظم و آرامش و رقع اعتصاب ها كه اقتصاد كشور را فلج كرده بود، راه دیگری جز خروج از كشور نداشت. تشریفات مربوط به خروج شاه خصوصی و غیررسمی بود. مشایعت كنندگان، نخست وزیر، رؤسای مجلسین، وزیر دربار، رییس ستاد ارتش و گروهی از مقامات وابسته به دربار بودند. فرودگاه مهرآباد در محاصره یگان های گارد شاهنشاهی بود. مقارن ساعت یازده و نیم صبح، شاه و همسرش، با یك هلیكوپتر وارد فرودگاه شدند.



شاه در مصاحبه ی كوتاهی به خبرنگاران گفت:(1)

«مدتی است احساس خستگی می كنم و احتیاج به استراحت دارم. ضمناً گفته بودم پس از این كه خیالم راحت شود و دولت مستقر گردد، به مسافرت خواهم رفت. این سفر اكنون آغاز می شود و تهران را به سوی آسوان در مصر ترك می كنم. امروز با رأی مجلس شورای ملی كه پس از رأی سنا داده شد، امیدوارم كه دولت بتواند هم به جبران گذشته و هم در پایه گذاری آینده موفق شود.»

در مورد مدت سفر گفت:

«این سفر بستگی به حالت من دارد و در حال حاضر دقیقاً نمی توانم آن را تعیین كنم.»

ساعت نیم بعد از ظهر، شاه و همسرش تهران را به مقصد مصر ترك كردند.



در آخرین روزها فرح كوشید تا موافقت شاه را به استعفا از مقام سلطنت و تفویض مقام نیابت سلطنت به وی، طبق قانون اساسی جلب نماید. شاه نپذیرفت و گفت این كار مشكلی را حل نخواهد كرد. سرانجام شاه روز 26 دی 1357، فرار را بر قرار ترجیح داد. از اعضای خانواده ی سلطنتی تنها فرح مانده بود كه او نیز همراه همسرش از ایران خارج شد. پس از خروج شاه از ایران، موج شادی مردم را فرا گرفت و ملت با آمدن به خیابان ها و اظهار شادمانی و پخش گل و شیرینی این پیروزی بزرگ را جشن گرفت و رژیم سلطنتی كمتر از یك ماه پس از فرار شاه سقوط كرد و طومار عمر رژیم سرتاسر ظلم و جور 2500 ساله ی شاهنشاهی روز 22 بهمن 1357، درهم پیچیده شد.

# احیاء كاپیتولاسیون در ایران

### 4 آبان 1343



[مقدمه](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=9014" \l "1)

[كاپیتولاسیون در ایران](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=9014" \l "2)

[عكس العمل امام خمینی قدس سره](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=9014" \l "3)

[ترور حسنعلی منصور نخست وزیر](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=9014" \l "4)

[لغو رسمی كاپیتولاسیون در جمهوری اسلامی ایران](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=9014" \l "5)

[پی نوشتها](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=9014" \l "6)

[مقدمه](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=9014" \l "مقدمه)

كاپیتولاسیون تلفظ فرانسوی از واژه یCapitulationمی باشد. این واژه دارای معانی مختلفی از جمله تسلیم شدن، سازش كردن، گذشت كردن، تنظیم كردن قرارداد یا مشخص كردن عناوین و شرایط یك عهدنامه است. در رم باستان كاپیتولاسیون به سوگندنامه امپراتوران گفته می شد. این لغت در اصطلاح امروزی به عهدنامه یا قراردادی اطلاق می شود كه میان كنسول ها و نمایندگان دولت بیگانه در كشور میزبان، منعقد می شود تا به موجب آن، اختیاراتی فراتر از قوانین كشور میزبان به آنان اعطا شود.

كاپیتولاسیون در حقیقت همان حق قضاوت كنسولی است كه قضاوت نهایی راجع به اقدامات یك تبعه خارجی در كشور دیگررا بر عهده ی قوانین آن كشور نمی داند، بلكه بر عهده ی قوانین دولت متبوع این فرد می باشد. این گونه حقوق و امتیازات كه به اتباع خارجی در یك كشور داده می شود، در واقع یك امتیاز استعماری است. زیرا برای اتباع یك كشور خارجی در كشوری كه مقررات كاپیتولاسیون را پذیرفته است، مصونیت قضایی ایجاد كرده و آنها را از تعقیب و مجازات اعمال خلاف خود در كشوری كه مرتكب جرم یا خلاف شده اند، مصون می دارد. این قراردادها، گاهی از این هم فراتر رفته، حقوق و امتیازات دیگری از قبیل معافیت های گمركی و مالیاتی یا حق مالكیت و فعالیت های تجارتی برای اتباع بیگانه قائل می شود.(1)

بهانه و دلیل عقد قراردادهای كاپیتولاسیون بین كشورهای اروپایی، ممالك آسیایی و آفریقایی این بود كه مراجع قضایی، این كشورها را برای رسیدگی به دعاوی اتباع خود صالح نمی دانستند و یا ادعا می كردند كه اتباع آنها فقط در صورتی حاضرند در این كشورها كار كنند كه تحت حمایت قوانین خود باشند. (2)

كاپیتولاسیون به استثنای بعضی كشورهای كوچك مانند عمان به تدریج ملغی شده است. از جمله در ژاپن در سال 1899، در تركیه در سال 1923، در تایلند در سال 1927، در ایران در سال 1928، در مصر در سال 1937 و در چین در سال 1943 لغو گردیده است. (3)

[كاپیتولاسیون در ایران](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=9014" \l "مقدمه)

مقررات كاپیتولاسیون برای اولین بار در سال 1828 میلادی، به موجب عهدنامه ی تركمنچای به كشورمان تحمیل شد. به دنبال تحمیل این قرارداد كشورهای اسپانیا، فرانسه، آمریكا، اتریش، بلژیك، یونان، ایتالیا، انگلیس، هلند، دانمارك، سوئد، سوئیس، آرژانتین، مكزیك، شیلی و برزیل درخواست چنین حقی را كردند.

این قرارداد در سال 1921، از طرف شوروی جهت نشان دادن حسن نیت به همسایگان به طور یك جانبه لغو گردید. به دنبال این اقدام مجلس ششم شورای ملی نیز تحت فشار اقلیت تحت رهبری مرحوم سید حسن مدرس در یكی از نخستین اقدامات خود لایحه ی كاپیتولاسیون را در اردیبهشت 1306 (مه 1972) لغو كرد و متعاقباً وزارت خارجه ی ایران نیز به تمامی دولت هایی كه اتباعشان از مزایای كاپیتولاسیون استفاده می كردند، یك سال مهلت داد تا قراردادهای جدیدی را باایران به امضاء برسانند. (4) به این ترتیب در 19 اردیبهشت سال 1307 شمسی (هشتم مه 1928 میلادی) با پایان گرفتن یك سال مهلت مقرر برای دولت های خارجی، مردم ایران پایان یك قرن پیمان ظالمانه ی كاپیتولاسیون را در تهران و شهرستان ها جشن گرفتند.

در سال 1343، رژیم پهلوی درصدد احیای كاپیتولاسیون برآمد. روز 21 مهر 1343، لایحه ی استعماری كاپیتولاسیون باردیگر در مجلس شورای ملی (مجلس بیست و یكم) تحت نام «لایحه ی اجازه به مستشاران نظامی آمریكا برای استفاده از مصونیت سیاسی و اجتماعی و معافیت های مصرح در قرارداد وین » به تصویب رسید. این مصوبه یكی از بزرگترین خیانت های رژیم شاه به ملت ایران بود كه یك سال پس از فاجعه ی 15 خرداد 42، شكل گرفت و زمینه ساز تبعید حضرت امام خمینی قدس سره به خارج از كشور گردید. لایحه ی استعمار كاپیتولاسیون، پس از توطئه مربوطه و به برگزاری رفراندوم قلابی «شاه و مردم» و تصویب لایحه ی «انجمن های ایالتی و ولایتی» كه هر دو با موضع گیری قاطع امام قدس سره خنثی و بی اثر ماندند، نقشه ی جدیدی بود كه آمریكایی ها به وسیله ی رژیم پهلوی برای تحقیر مردم ایران طراحی كرده بود.

دوام رژیم شاه بستگی به حضور مستشاران آمریكایی در ایران داشت. از این رو شاه حاضر به اعطای هر گونه امتیازی به آنان بود . به ویژه آن كه برای اجرای سریع اصلاحات اقتصادی و سیاسی مورد نظر كاخ سفید، زیر فشار آمریكا قرار داشت. از این رو پیشنهاد تصویب كاپیتولاسیون كه در اسفندماه سا ل 1340، از طرف سفارت آمریكا در تهران به دولت وقت ایران داده شد، در 13 مهرماه 1342، بدون سر و صدا در كابینه ی امیراسدالله علم مورد تصویب قرار گرفت و در مرداد سال 1343، نیز سنا آن را تصویب نمود. سپس در 21 مهرماه حسنعلی منصور نخست وزیر وقت آن را به مجلس برد و نمایندگان نیز آن را تصویب كردند.



[عكس العمل امام خمینی قدس سره](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=9014" \l "مقدمه)

امام خمینی قدس سره در پی تصویب این لایحه ی روز چهارم آبان 1343، كه مصادف با میلاد حضرت فاطمه علیها السلام بود، این خیانت رژیم شاه را مورد حمله شدید قرار دادند، و چنین(5) فرمودند:

«انا لله و انا الیه راجعون – من تأثرات قلبی خودم را نمی توانم اظهار كنم، قلب من در فشار است. این چند روزی كه مسایل اخیر ایران را شنیده ام، خوابم كم شده (گریه ی حضار) ناراحت هستم، قلبم در فشار است. با تأثرات قلبی، روزشماری می كنم كه چه وقت مرگ پیش بیاید (گریه ی شدید حضار) ایران دیگر عید ندارد (گریه ی حضار) عید ایران را عزا كرده اند (گریه ی حضار) عزا كردند و چراغانی كردند، عزا كردند و دسته جمعی رقصیدند. ما را فروختند، استقلال ما را فروختند و باز هم چراغانی كردند، پایكوبی كردند. اگر من به جای اینها بودم، این چراغانی ها را منع می كردم. می گفتم بیرق سیاه بالای سر بازارها بزنند، بالای سر خانه ها بزنند، چادر سیاه بالا ببرند. عزت ما پایكوب شد، عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران را پایكوب كردند.

قانونی در مجلس بردند در آن قانون اولاً ما را ملحق كردند به پیمان وین و ثانیاً الحاق كردند به پیمان وین! كه تمام مستشاران نظامی آمریكا با خانواده هایشان، با كارمندهای فنی شان، با كارمندان اداری شان، با خدمه شان، با هر كس كه بستگی به آنها دارد، اینها از هر جنایتی كه در ایران بكنند مصون هستند، اگر یك خادم آمریكایی، اگر یك آشپز آمریكایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور كند، زیر پا منكوب كند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد! دادگاه های ایران حق ندارند محاكمه كنند! بازپرسی كنند! باید برود آمریكا! آن جا در آمریكا ارباب ها تكلیف را معین كنند! دولت سابق این تصویب را كرده بود و به كسی نگفت. دولت حاضر این تصویب نامه را در چند روز پیش از این برد به مجلس شورا و در آن جا صحبت هایی كردند، مخالفت هایی شد، بعضی از وكلا هم مخالفت هایی كردند. صحبت هایی كردند، لكن مطلب را گذراندند. با كمال وقاحت گذراندند، دولت با كمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری كرد. ملت ایران را از سگ های آمریكا پست تر كردند، اگر چنان چه كسی سگ آمریكایی را زیر بگیرد، بازخواست از او می كنند، اگر شاه ایران یك سگ آمریكایی را زیر بگیرد، بازخواست می كنند و اگر چنان چه یك آشپز آمریكایی شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد، بزرگتر مقام را زیر بگیرد، هیچ كس حق تعرض ندارد، چرا؟ برای این كه می خواستند وام بگیرند از آمریكا، آمریكا گفت این كار باید بشود...»

امام در بخش دیگری از فرمایشات خود، خطاب به رژیم پهلوی گفتند:

«نظامیان آمریكایی، مستشاران نظامی آمریكایی به شما چه نفعی دارند؟ آقا اگر این مملكت اشغال آمریكاست، پس چرا این قدر عربده می كشید، پس چرا این قدر دم از ترقی می زنید؟ اگر این مستشاران نوكر شما هستند، پس چرا از ارباب ها بالاترشان می كنید؟ پس چرا از شاه بالاترشان می كنید؟ اگر نوكرند مثل سایر نوكرها با آنها عمل كنید، اگر كارمند شما هستند، مثل سایر ملل كه با كارمندانشان عمل می كنند، شما هم عمل كنید...

... چه می خواهند با ما بكنند؟ این دولت چه می گوید به ما؟ این مجلس چه كرد با ما؟ این مجلس غیرقانونی، این مجلس محرم، این مجلسی كه به فتوا و به حكم مراجع تقلید تحریم شده است، این مجلسی كه یك وكیلش از ملت نیست...

ای سران اسلام! به داد اسلام برسید، ای علمای نجف! به داد اسلام برسید، ای علمای قم! به داد اسلام برسید، رفت اسلام. ( گریه ی شدید حاضرین در مجلس) ای ملل اسلام! ای سران ملل اسلام! ای رؤسای جمهوری  ملل اسلامی! ای سلاطین ملل اسلامی! ای شاه به داد خودت برس. به داد همه ی ما برسید. ما زیر چكمه ی آمریكا برویم چون ملت ضعیفی هستیم؟! چون دلار نداریم؟! آمریكا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریكا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم پلیدتر.

اما امروز سر و كار ما با این خبیث هاست، با آمریكاست. رییس جمهور آمریكا بداند، بداند این معنا را كه منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما، امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما، یك همچنین ظلمی به دولت اسلامی كرده است، امروز قرآن با او خصم است ، ملت ایران با او خصم است.

دولت آمریكا بداند این مطلب را، ضایع كردند او رادر ایران. خراب كردند او را در ایران.

برای مستشارها مصونیت می گیرید؟ بیچاره وكلا داد زدند آقا از این دوست های ما بخواهید به ما این قدر تحمیل نكنند، ما را نفروشید، ما را به صورت مستعمره در نیاورید، كی گوش داد به اینها؟ از پیمان وین یك ماده را اصلاً ذكر نكرده اند، ماده ی 32 ذكر نشده است، من نمی دانم آن ماده چه هست، من كه نمی دانم رییس مجلس هم نمی داند، وكلا هم نمی دانند، نمی دانند كه قبول كردند طرح را، طرح را قبول كردند، طرح را امضاء كردند، تصویب كردند. اما عده ای اقرار كردند كه ما اصلاً نمی دانیم چیست – آنهاهم لابد امضاء نكرده باشند – آن عده دیگر بدتر از آنها بودند، یك عده جهالند اینها.

رجال سیاسی ما، صاحب منصب های بزرگ ما، رجال سیاسی ما، یكی بعد از دیگری را كنار می گذارند، الان در مملكت ما به دست رجال سیاسی كه وطن خواه دیگری كنار می گذارند. دیگر برای شما آبرو گذاشتند؟ برای نظام شما آبرو گذاشتند كه یك سرباز آمریكایی بر یك ارتشبد ما مقدم است؟ یك آشپز آمریكایی بر یك ارتشبد ما مقدم شد؟ در ایران دیگر برای شما آبرو باقی ماند؟ اگر من بودم استعفاء می كردم، اگر من نظامی بودم، استعفاء می كردم، من این ننگ را قبول نمی كردم، اگر من وكیل مجلس بودم استعفاء می كردم.»

امام خمینی قدس سره در بخش دیگری از سخنان خود تأكید كردند:

«آقا تمام گرفتاری ما از این آمریكاست، تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است. اسرائیل هم از آمریكاست، این وكلا هم از آمریكا هستند، این وزرا هم از آمریكا هستند، همه تعیین آنهاست. اگر نیستند چرا نمی ایستند در مقابل داد برنند؟»

ایشان در پایان خطاب به نمایندگان مجلس شورای ملی گفتند:

«شما كه وكیل ما نیستید، وكیل هم بودید، اگر خیانت كردید به مملكت خود به خود از وكالت بیرون می روید، این خیانت به مملكت است. خدایا اینها خیانت كردند به مملكت ما. خدایا دولت به مملكت ما خیانت كرد، به اسلام خیانت كرد، به قرآن خیانت كرد. وكلای مجلسین خیانت كردند. آنهایی كه موافقت كردند با این امر، وكلای مجلس سنا خیانت كردند به این مملكت، آنها وكیل نیستند، دنیا بداند، اینها وكیل ایران نیستند، اگر هم بودند من عزلشان كردم، از وكالت معزولند، تمام تصویب نامه هایی كه تا حالا نوشته اند، تمامش غلط است.»

امام خمینی قدس سره همچنین در همان روز (4/8/1343) پیام جداگانه ای انتشار دادند(6) و در این پیام لایحه ی مزبور راسند بردگی ملت ایران لقب دادند. با حمله ی شدید علیه آمریكا و انگلیس فرمودند:

دنیا بداندكه هر گرفتاری ای كه ملت ایران و ملل مسلمین دارند، از اجانب است. از آمریكاست. ملل اسلام از اجانب عموماً و از آمریكا خصوصاً متنفر است. بدبختی دول اسلامی، از دخالت اجانب در مقدرات آنهاست، اجانبند كه مخازن پرقیمت زیرزمینی ما را به یغما برده و می برند، انگلیس است كه سالیان دراز طلای سیاه ما را بهای ناچیز برده و می برد. اجانبند كه كشور عزیز ما را اشغال كرده و بدون مجوز از سه طرف به آن حمله كرده و سربازان ما را از پای در آوردند.

دیروز ممالك اسلامی به چنگال انگلیس و عمال آن مبتلا بودند، امروز به چنگال آمریكا و عمال آن. آمریكاست كه از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می كند، آمریكاست كه به اسرائیل قدرت می دهد كه اعراب مسلم را آواره كند، آمریكاست كه وكلا را یا بی واسطه یا با واسطه بر ملت ایران تحمیل می كند، آمریكاست كه اسلام و قرآن مجید را به حال خود مضر می داند و می خواهد آنها را از جلو خود بردارد، آمریكاست كه روحانیون را خار راه استعمار می داند و باید آنها را به حبس و زجر و اهانت بكشد، آمریكاست كه به مجلس و دولت ایران فشار می آورد كه چنین تصویب نامه ی مفتضحی را كه تمام مفاخر اسلامی و ملی ما را پایمال می كند تصویب و اجرا كنند، آمریكاست كه با ملت اسلام معامله وحشیگری و بدتر از آن می نماید.»



[ترور حسنعلی منصور نخست وزیر](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=9014" \l "مقدمه)

حسنعلی منصور نخست وزیر وقت ایران سه ماه پس از به تصویب رساندن لایحه كاپیتولاسیون در روز اول بهمن 1343، به ضرب گلوله ی «بخارایی» عضو هیأت های مؤتلفه اسلامی در مقابل مجلس به قتل رسید.

منصور، بانی تدوین و تنظیم پیمان كاپیتولاسیون، قبلاً یكی از دیپلمات های وزارت امور خارجه بود. او فعالیت سیاسی خود را در سال 1340 و با تأسیس «كانون مترقی» كه یك مجموعه ی وابسته، با هدف تسریع اجرای اصلاحات آمریكایی رژیم شاه در عرصه ی اقتصادی بود، آغاز كرد. این كانون در سال 1342، به «حزب ایران نوین» تغییر نام داد. منصور از اعضای مؤثر لژ فراماسونری در ایران بود.

[لغو رسمی كاپیتولاسیون در جمهوری اسلامی ایران](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=9014" \l "مقدمه)

روز 23 اردیبهشت 1358، قرارداد كاپیتولاسیون در ایران رسماً لغو شد. در این روز، وزارت امور خارجه طی اطلاعیه ای اعلام كرد به پیشنهاد هیأت وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و تصویب شورای انقلاب اسلامی، قانون مصوب 21 مهرماه 1343، راجع به اجازه ی استفاده مستشاران نظامی آمریكا در ایران از مصونیت ها و معافیت های قرارداد وین (كاپیتولاسیون) از تاریخ 23/2/1358، لغو شد. (7)

# قیام خونین مردم قم

عكس العمل رژیم[نتایج و پیامدهای قیام نوزدهم دی](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=5031" \l "2)

رحلت مرموز آیت الله مصطفی خمینی فرزند امام (قدس سره) در آبان 1356، شتاب خاصی به حركت انقلاب اسلامی بخشید كه می توان موج برخاسته از آن را به عنوان آغاز قیام عمومی مردم دانست. مجالس یادبود متعددی در سرتاسر كشور برگزار و در پی هر یك از این مجالس، تظاهرات گسترده ای علیه رژیم شاه به راه افتاد و بار دیگر امام (قدس سره) به عنوان رهبر حركت اسلامی در جامعه مطرح گردید. از این رو دستگاه حاكم و به ویژه شخص شاه بر آن شد تا با توهین به ساحت امام (قدس سره) چهره ی ایشان را در انظار عمومی مشوش سازد و با نوشتن مقاله ای با صراحت به آن بزرگوار توهین نماید.

در اواسط دی 1356، كه پاكت ممهور به مهر دربار از دفتر هویدا وزیر دربار شاه خارج می شد، كسی از كارگزاران رژیم گمان نمی برد كه این نامه مانند آتش به دامن رژیم شاه بیافتد. پیك دربار نامه را به داریوش همایون، وزیر اطلاعات و جهانگردی داد و او نیز نامه را جهت انتشار به روزنامه اطلاعات داد. مسعودی صاحب امتیاز روزنامه، پس از با خبر شدن از مفاد مقاله، آن را برای آینده روزنامه خطرناك یافت و نگران و اكنش علما و روحانیون شد. اما در تماس هایی كه با وزیر اطلاعات و جهانگردی و نخست وزیر (آموزگار) گرفت، دریافت كه برخی از مفاد تند و تحریك آمیز آن به خواست شاه در مقاله گنجانده شده است.

شاه دستور نگارش «ایران و استعمار سرخ و سیاه» را در حالی داده بود كه پیش از آن، مضامینش را در گفت و گو با خبرنگار یك مجله ی امریكایی بیان كرده بود. اما گزارشی از عراق در این باره كه « آیت الله خمینی در رساله عملیه خود سلطنت را غیر شرعی اعلام كرده و این نظر در چاپ جدیدی از توضیح المسائل ایشان منتشر شده است.» خشم شاه را به آن حد برانگیخت كه دستور نگارش این مقاله را داد.

در این مقاله – كه نویسنده ی آن «احمد رشیدی مطلق» ذكر شده بود – به طور صریح بی حجابی را فضیلت دانسته و حجاب، كهنه پرستی و ارتجاع سیاه معرفی و به ساحت مرجع عالم تشیّع، امام خمینی (قدس سره) اهانت كرده و قیام پانزده خرداد 1342، توطئه استعمار سرخ و سیاه معرفی شده بود.

با پخش سراسری روزنامه اطلاعات و رسیدن آن به شهر قم، اولین واكنش ها آغاز شد. طلاب جوان، پس از خواندن مقاله، به خشم آمدند.

مدرسین حوزه علمیه ی قم(1)پس از اطلاع از محتوای مقاله، در بیت آیت الله حسین نوری گرد آمدند تا اقدامی هماهنگ علیه رژیم داشته باشند و پس از بررسی ابعاد گوناگون مسأله، تصمیم گرفته شد كه هجدهم دی درس های حوزه تعطیل شود.

صبح هجدهم دی، طلاب با تشكیل اجتماعی بزرگی، تظاهرات و راهپیمایی خود را آرام به سوی منازل مراجع وقت آغاز كردند و با تجمع در مقابل منازل ایشان با دادن شعارهایی به حمایت از امام (قدس سره) پرداختند. نیروهای امنیتی ابتدا با یورش به صف تظاهر كنندگان سعی در متفرق نمودن و ممانعت از راهپیمایی طلاب كردند. اما وقتی با مقاومت آن ها رو به رو شدند، اعلام كردند در صورتی كه راهپیمایان شعار ندهند و آرام حركت كنند، می توانند به تظاهرات خود ادامه دهند. عده ای از طلاب در مقابل بیت مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (قدس سره) تجمع كردند و معظم له طی سخنانی فرمودند: « این ها به آن آقا [امام خمینی] توهین نكردند. این ها به ما توهین كردند، برای این كه این ها با این كارشان نشان دادند و خواستند بگویند كه آن آقا [امام خمینی] با ما مخالف است و مفهوم حرفشان این است كه ما با این ها (رژیم شاه) موافقیم. این كه ما با این ها موافقیم، توهین به ماست. ما در گذشته با این ها مخالف بوده ایم و در آینده نیز مخالف خواهیم بود.»

سپس راهپیمایان، در مقابل منزل مرحوم علاّمه طباطبایی (قدس سره) تجمع كردند. اما به علت كسالت علامه، آیت الله محمد یزدی، به نمایندگی از طرف ایشان راجع به شخصیت امام خمینی (قدس سره) و مبارزات آن بزرگوار و محكومیت رژیم پهلوی در اهانت به امام (قدس سره) و روحانیت، سخنانی ایراد كرد.

تظاهر كنندگان، آن گاه در مقابل منزل و مدرسه ی آیت الله مكارم شیرازی تجمع كردند و ایشان طی سخنان فرمودند: «مسأله، مسأله ی هتاكی نسبت به آیت الله العظمی آقای خمینی نیست، این در واقع هتاكی به تمام مقدسات و به همه ی ماست ... طلاب نباید از همدیگر جدا شوند و باید وحدت داشته باشند. اگر بناست زنده بمانیم، همه باید زنده بمانیم و اگر بناست بمیریم، همه باید بمیریم، جدایی بین ما نخواهد بود.»

بعد از آن طلاب به منزل آیت الله وحید خراسانی رفتند. ایشان در اجتماع طلاب و تظاهركنندگان، درباره مسأله ی آزادی زن و جایگاه آن در اجتماع از نظر اسلام سخنرانی كردند.

بازاریان قم با مشاهده حركت حوزه ی علمیه به حمایت از آن تصمیم گرفتند كه مغازه های خود را روز نوزدهم دی باز نكنند.

روز نوزدهم دی، بازار تعطیل شد. سازمان اطلاعات و امنیت قم و شهربانی به كمك نیروهای كمكی كه از تهران وارد شده بودند، در سطح شهر، به ویژه در حوالی مدارس علمیه و مرقد حضرت معصومه علیها السلام متمركز شدند.

اقشار مختلف مردم و طلاب در مقابل مدرسه ی خان و میدان آستانه تجمع كردند و باز راهپیمایی به سوی منازل بزرگان حوزه را آغاز نمودند. منزل اول، بیت آیت الله میرزا هاشم آملی (قدس سره) بود. وقتی تظاهركنندگان به مقابل منزل ایشان رسیدند، آیت الله آملی طی سخنانی به بیان عظمت و شخصیت فوق العاده امام (قدس سره) پرداخت و هیأت حاكمه و رژیم پهلوی را مورد نفرت روحانیت و ملت قلمداد كرد.

ساواك قم طی گزارشی چنین می نویسد: « ساعت 10:30 صبح، بیش از 5000 نفر از طلبه های علوم دینی در مسجد اعظم اجتماع كردند و از آن جا به منزل چند تن از روحانیون رفتند و از آنان خواستند كه از [امام] خمینی دفاع كنند.» نیروهای رژیم با آرایش ضد شورش، ماشین های آبپاش و نفربرهای نظامی در انتظار تجمع بعد از ظهر مردم قم بودند كه مردم قصد راهپیمایی به سوی خیابان بیگدلی و منزل آیت الله نوری را داشتند.

بعد از تجمع مردم، آیت الله نوری طی سخنانی چنین گفت: « هركجا نهضت قابل توجهی به وجود آمده، روحانیت راستین اسلام در پیشاپیش آن در حركت بوده و رهبری نهضت به دست آنان هدایت می شد، روحانیت در حركت جامعه نقش مؤثر و خلاّقی داشته است. مردم مسلمان، با روحانیتِ اصیل هستند. روحانیت اصیل با آیت الله العظمی آقای خمینی و در پشت سر ایشان است و مبارزه ی دستگاه طاغوتی با اسلام و رهبری آیت الله خمینی به جایی نخواهد رسید.»

آیت الله نوری خطاب به شاه و مقایسه كارهای امام با شاه، این دو بیت شعر را خواندند:

چون تو خفاشان بسی بیند به خواب       این جهان ماند یتیم از آفتاب

        مه فشاند نور و سگ عوعو كند      هر كسی بر طینت خود می زند

پس از سخنان آیت الله نوری، انبوه جمعیت كه به ده هزار نفر می رسید، راهپیمایی را آغاز، و می خواستند از طریق خیابان ساحلی به منازل آیات سلطانی طباطبایی و مشكینی بروند. اولین نشانه های درگیری به وسیله ی مأموران رژیم رخ داد. یكی از آن ها شیشه بانك صادرات را شكست و مأمور دیگری همان شیشه را با پاره آجر نشانه گرفت. همین بهانه كافی بود كه اسلحه ها به طرف مردم نشانه گیری شود. با دستور فرمانده نیروهای امنیتی، تیراندازی شروع شد. با به زمین افتادن تعدادی از مردم، جمعیت در كوچه های اطراف پناه گرفتند. مردم با هر آنچه كه به دست می آوردند، مقابل مأموران مسلح رژیم ایستادند. جنگ و گریز تا ساعاتی از شب ادامه یافت.

مجروحان به بیمارستان بزرگ شهر منتقل شدند و عده ای برای آگاهی از اوضاع مصدومین رو به روی بیمارستان اجتماع كردند. در این روز دست كم شش نفر شهید و ده ها تن زخمی شدند.

بعد از این حادثه، طلاب و علمای قم با انتشار اعلامیه ای ضمن محكوم كردن كشتار مردم بی دفاع، این سؤال را مطرح كردند كه آیا فضای باز سیاسی به این معناست كه اگر كسانی به مطالب غیر واقعی روزنامه اعتراض كنند، باید با گلوله پاسخ بگیرند؟

رژیم، شب بیستم دی ماه شهر را مملو از نیروهای امنیتی كرد و به نوعی در شهر حكومت نظامی اعمال كرد.

**عكس العمل رژیم**(2)

رژیم پهلوی بعد از واقعه ی خونین 19 دی، عده ای از كارمندان و اعضای حزب رستاخیز را  جمع آوری و با به راه انداختن تظاهراتی نمایشی سعی كرد، وانمود كند كه روشنفكران ایران، « شورش مرتجعین قم» را محكوم می كنند.

تظاهر كنندگان، صبح روز 23 دی 1356، سوار بر اتوبوس ها راهی قم شدند و طی یك راهپیمایی، به حمایت از شاه پرداخته و «جاوید شاه» گویان به سمت حرم حركت كردند.

عكس العمل دیگر رژیم، به منظور انحراف افكار عمومی از رهبری امام (قدس سره) اجازه دادن فعالیت به برخی از گروه های موافق سلطنت بود كه خواهان اصلاحات جزیی بودند.

در همین دوران، اعلام موجودیت « كمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر» در شمار اخبار جالب توجه است. نماینده هیأت اجراییه این كمیته با دعوت از خبرگزاری های معتبر جهان به طور رسمی موجودیت این كمیته را اعلام كرد.

###  نتایج و پیامدهای قیام نوزدهم دی

این واقعه به لحاظ نتایج و پیامدها از چند نظر شایان توجه است:

1-    سازش شاه و كارتر و تو خالی بودن شعار فضای باز سیاسی شاه را به مردم نشان داد.

2-  ثابت كرد كه شاه از حركت مذهبی – سیاسی به رهبری روحانیت و در رأس آن ها امام خمینی (قدس سره) بیش از هر حركت سیاسی دیگر وحشت دارد.

3-  آنچه را كه رژیم از آن وحشت داشت، به تبع قیام نوزده  دی به وقوع پیوست و حوزه های علمیه و روحانیت در خط امام (قدس سره) به حركت در آمدند و زمینه ای فراهم گردید كه نهضت در مسیر صحیح مبارزه قرار گیرد، و ترفندهای بعدی رژیم را نیز بی اثر كرد.

4-  روشن شد كه جریان حقوق بشر و فضای باز سیاسی، طلیعه ای برای میدان دادن به ملی گراها، لیبرال ها و ... بوده و امریكا و رژیم شاه، عملاً در جذب مردم به  سوی میانه روها موفقیتی نداشته اند و آنان هیچ پایگاهی در میان مردم ندارند.

5-  متحجرین حوزه ها و كسانی كه مروج جدایی دین از سیاست بودند و همواره درس و بحث و فقه و اصول و ... را به مبارزه با شاه ترجیح می دادند، شكست خوردند و مردم نیز فهمیدند كه باید سراغ چه كسانی بروند.

6-  ماهیت رژیم ضد مردمی شاه را برای بسیاری آشكار كرد. از آن پس بود كه شعار « مرگ بر شاه» شعار اصلی و تكیه كلام توده های انقلابی شد.

7-    باعث تعمیق و مردمی شدن نهضت و شركت توده های مذهبی، به ویژه جوانان گردید.

8-  برخی از احزاب و جمعیت هایی كه حركت سیاسی  خود را با اتكا به حقوق بشر كارتر و فضای باز سیاسی ایجاد شده، توسط شاه و در چهارچوب قانون اساسی شكل داده بودند، بتدریج از مردم جدا شدند و به دامن امریكا و غرب پناه بردند.

9-  با قیام قم، آهنگ حركت انقلاب به صورت «استراتژی چهلم ها» ی پشت سر هم، با صورت و محتوای كاملاً اسلامی شتاب فزاینده و گسترده تری به خود گرفت و رهبری امام (قدس سره) به عنوان نقش اصلی مبارزه با رژیم شاه ظاهر شد.

**هجرت امام خمینی«قدس سره»**

**از نجف به پاریس**

**13 مهر 1357**

پس از قیام مردمی 15 خرداد 1342، رژیم محدودیت های بیشتری برای امام خمینی« قدس سره» و گروه های مذهبی اعمال كرد و آن گاه كه امام« قدس سره »علیه تصویب لایحه ی كاپیتولاسیون اعتراض نمودند، در 13 آبان 1343، ایشان را ابتدا به تركیه و سپس به عراق تبعید كرد.

تبعید و اقامت 14 ساله در نجف اشرف، توأم با یك زندگی بسیار ساده و بی تكلف بود.

امام در طی این مدت، با وجود محدودیت های مختلف، فریادهای حق طلبانه و ظلم ستیز خود را علیه رژیم، از طریق سخنرانی، ارسال پیام های كتبی و شفاهی به گوش ملت ایران می رساندند و بدین وسیله ماهیت رژیم را افشا می كردند.

امام« قدس سره» در كنار این اقدامات به تدریس فلسفه ی سیاسی حكومت اسلامی، تحت عنوان ولایت فقیه، همراه با دروس فقه و اصول پرداختند و شاگردانی برجسته و هم فكر تربیت كردند.

ثمره ی مجموعه ی این فعالیت ها باعث آگاهی و رشد سیاسی روزافزون همه ی اقشار اعم از تحصیل كرده ها، روحانیون، بازاری ها، شهری ها، روستایی ها و ... گردید و قاطبه ملت ایران، رهبری ایشان را پذیرفته و شعله های انقلاب فروزان گردید.

پس از ناامیدی رژیم از سكوت امام، دست به فعالیت های سیاسی برای ساكت كردن و یا اخراج ایشان از عراق زد.

اولین مذاكره بین وزرای خارجه ی دو كشور ایران و عراق، هنگام شركت در اجلاس سالانه ی سازمان ملل در نیویورك انجام شد، سپس هیأتی از تهران به بغداد عزیمت و با مقامات عراقی مذاكراتی به عمل آورد. نتیجه ی این دو مذاكره، ایجاد محدودیت هایی برای امام« قدس سره» بود، تا آن جا كه منزل ایشان توسط نیروهای امنیتی در 2 مهر 1357، محاصره و رفت و آمدها محدود و كنترل گردید. در این حال رییس سازمان امنیت عراق، یكی از نزدیكان امام (حجت الاسلام سید محمود دعایی) را احضار و پس از گفتگو با ایشان، در نهایت درخواست كرد كه امام «قدس سره» یك ماه سكوت نمایند و دلیل این مطلب را این طور بیان داشت كه (ما نسبت به رژیم شاه تعهداتی داریم و خروج امام« قدس سره »هم ازعراق صحیح نیست، امام كمتر فعالیت كنند ، اعلامیه صادر كنند، ولی خارج از عراق توزیع شود.)

هنگامی كه این خواسته ها به عرض امام« قد س سره» رسید، ایشان كه به هیچ عنوان حاضر نبودند حتی برای یك لحظه هم فعالیتشان تحت فشار یا توصیه های شخص یا اشخاص یا گروهی به نفع رژیم پهلوی محدود گردد، تصمیم به ترك عراق گرفتند و قصد عزیمت به سوریه را نمودند، اما به علت تیرگی روابط عراق و سوریه، تصمیم گرفتند كه از طریق كویت عازم سوریه شوند.

اخذ ویزا صورت پذیرفت، در حالی كه مسئولین صدور ویزا در كویت با آن كه مشخصات شناسنامه ای امام «قدس سره» به آنها داده شده بود، آگاه نبودند كه برای چه كسی ویزای ورود صادر می كنند.

صبح روز 13 مهر 1357، امام خمینی« قدس سره» با چند تن از نزدیكان و مرحوم حاج سید احمد آقا، به طرف كویت حركت كردند. پس از رسیدن به مرز، با داشتن ویزا، از ورود ایشان جلوگیری به عمل آمد. از این رو ساعاتی را در مرز سرگردان ماندند. حدود ساعت 11 شب مأموران مرزی عراق به امام اطلاع دادند كه بازگشتشان به نجف بلامانع است. اما امام «قدس سره» از بازگشت به نجف خودداری و شب را در بصره گذراندند و تصمیم گرفتند به پاریس بروند. عراقی ها هم  موافقت خود را اعلام كردند.

**پیام امام« قدس سره» هنگام عزیمت به پاریس**

**امام خمینی« قدس سره» هنگام هجرت به پاریس، در ضمن پیامی به ملت ایران، دلایل هجرت خویش را این چنین بیان فرمودند:**

**«... اكنون كه من به ناچار باید ترك جوار مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام )را نمایم و در كشورهای اسلامی دست خود را برای خدمت به شما ملت محروم كه مورد هجوم همه جانبه اجانب و وابستگان به آنان هستید، باز نمی بینم و از ورود به كویت با داشتن اجازه، ممانعت نموده اند، به سوی فرانسه پرواز می كنم. پیش من مكان معینی مطرح نیست. عمل به تكلیف الهی مطرح است. مصالح عالیه ی اسلام و مسلمین مطرح است. ما و شما، امروز كه نهضت اسلامی به مرتبه بسیار حساسی رسیده است، مسؤول هستیم. اسلام از ما انتظار دارد. چشم جهانیان امروز به سوی شما ملت غیور دوخته شده. دولت های استفاده طلب به مطالعه ی روحیه و مقدار پشتكار ملت ما پرداخته اند. شما مردان و زنان تاریخ باید پایداری در راه كوبیدن ستمكاران و دفاع از حق را به جهانیان و نسل های آینده ثابت كنید... سربلند باد ملتی كه با فداكاری خود قدم در راه پیروزی حق برداشت و سدها و موانع را یكی، پس از دیگری شكست. پیروزباد، رادمردانی كه با خون خود عزت برباد رفته را باز گرفت و عظمت پایمال شده به دست سلاطین ستمگر را بازیافت.**

**من وقتی مطالعه ی روحیه ی مردان و زنان جوان از دست داده را می كنم، كه شجاعانه در مقابل مصائب ایستادگی كرده و می كنند، برای خود احساس شرمندگی می كنم، من می بایست با مصیبت های شما قدم به قدم همراه و آنچه شما دیده اید، دیده باشم. مع الاسف، نتوانستم در بین شما باشم و آنچه شما لمس كردید، بكنم، لكن از این راه دور چشمم به شمار روشن و قلبم برای سلامتی امت اسلامی می طپد. از خداوند تعالی عظمت اسلام و مسلمین و كوتاه شدن دست اجانب و وابستگان آنان را مسئلت می نمایم.»**

عصر روز 14 مهر 1357، امام و همراهان به بغداد منتقل و شب را در هتل دارالسلام به سر برده و روز بعد، این مهاجر بزرگ زمان با كاروان كوچك همراهش، برای خدا، به سوی خدا و در راه خدا هجرتی تاریخی و سرنوشت ساز را آغاز نمود. در پاریس مورد استقبال چند تن از مشتاقان، از جمله آقای دكتر حبیبی قرار گرفت.

امام« قدس سره» پس از چند روز اقامت در منزلی در پاریس، به علت آن كه دولت فرانسه مصاحبه با خبرنگاران و نیز شركت در برنامه های نماز جماعت و اجتماعات سیاسی را برای ایشان ممنوع اعلام كرده بود، ضمن پذیرش موقت شرایط و محدودیت های دولت فرانسه، به مكانی در حومه شهر پاریس به نام «نوفل لوشاتو» نقل مكان كردند.

اقامت امام« قدس سره» در پاریس برخلاف تصور رژیم كه می اندیشید فاصله ی بین تهران و پاریس باعث بروز محدودیت های زیادی در ارتباط بین امام« قدس سره» و طرفدارانش می شود، باعث تسریع در رشد انقلاب شد، زیرا پاریس مكانی مناسب برای فعالیت های سیاسی بود و بدین سان شهرك نوفل لوشاتو كه دیرزمانی مكانی آرام و بدون سر و صدا بود، به خبرسازترین نقطه ی جهان تبدیل گردید، زیرا سیل گزارشگران، خبرنگاران، عكاسان و فیلمبرداران به آن مكان سرازیر گردید و دولت فرانسه برخلاف میلش نتوانست مانع مصاحبه ها و ملاقات های خبرنگاران و به طور كلی فعالیت های ایشان بشود. بدین ترتیب امام در طول چند ماه اقامت در پاریس، ضمن انجام مصاحبه با خبرنگاران و دیدار با شخصیت های مختلف فرانسوی، ایرانی و دیگر ممالك دنیا، به افشاگری رژیم پهلوی و حامی اصلیش آمریكا پرداخته و ندای مظلومیت ملت ایران را به گوش جهانیان رساندند. علاوه بر این با تماس تلفنی مستمر با طرفدارانشان در ایران و ارسال پیام های كتبی، ملت را برای انقلاب آماده ساختند.

 امام «قدس سره» تكیه ی كلامشان این بود كه**«شاه باید برود»** و سرانجام در روز 26 دی ماه 1357، شاه از ایران خارج شد و به مصر رفت.

# قیام پانزده خرداد

## قیام خونین پانزده خرداد

## [دیباچه](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=6887#مقدمه)

## [رفراندوم ساختگی](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=6887#رفراندوم ساختگی)

## [حمله به مدرسه فیضیه قم](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=6887#حمله به مدرسه ی فیضیه قم)

## [محرم  1383 هجری قمری و مقدمات قیام خونین 15 خرداد 1342](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=6887#محرم  1383 هجری قمری و مقدمات قیام خونین 15 خرداد 1342)

## [تظاهرات دهم محرم 1383](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=6887#تظاهرات دهم محرم 1383)

## [بخشی از سخنان تاریخی امام خمینی« قدس سره»](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=6887#بخشی از سخنان تاریخی امام خمینی« قدس سره»)

## [دستگیری امام قدس سره و قیام خونین 15 خرداد](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=6887#دستگیری امام قدس سره و قیام خونین 15 خرداد)

## [مقدمه](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=6887#قیام خونین پانزده خرداد)

این كه، چه عواملی در پیروزی انقلاب اسلامی و واژگونی رژیم 2500 ساله ی شاهنشاهی، نقش اصلی و اساسی داشته اند از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

از سال 1341 كه نهضت مقدس امام خمینی قدس سره آغاز شد، تا سال 1357 كه این نهضت به ثمر رسید با ظهور انقلابی بی نظیر كه ثمره ی آن تحقق نظام جمهوری اسلامی بود، همواره تنی چند از عالمان مجاهد، با یاری مردم فقیر و زجر كشیده، خود را به آتش و خون زدند و با تحمل سختی های بسیار مبارزه را تا پیروزی نهایی ادامه دادند.

در طی این سال ها، ضمن نبردِ نابرابر ایمان و كفر، منادیان حق و حقیقت دینی، با الگو قرار دادن مبارزات صدر اسلام، و با جدّیت وصف ناپذیر، نهضت مقدس امام خمینی« قدس سره» را استمرار بخشیدند و روحیه ی سلطنت ستیزی را تقویت كردند و در هر مناسبتی با نام رهبر تبعیدی خود حركت انقلابی جمعیت های تظاهر كننده را پرشتاب و با توان ساختند.

قیام 15 خرداد نقطه ی عطفی در تاریخ مبارزات ملت قهرمان ایران است، كه رهبری داهیانه ی امام خمینی« قدس سره» و یاری روحانیان انقلابی  در تداوم آن، طی یك دوره ی پانزده ساله، نقش اساسی داشته است. و در همه ی آن سال ها سال روز 15 خرداد هیچ گاه در سكوت و خاموشی سپری نشد؛ زیرا كه 15 خرداد برای امت قهرمان و شهید پرور ایران، از اهمیت و اعتبار ویژه ای برخوردار بوده و خواهد بود.

15 خرداد، روز قیام خونین مردم جان بركفی بود كه، به نام اسلام و برای اسلام به میدان آمدند و علیه نظام ستمشاهی شوریدند. 15 خرداد روز آغاز نهضت مقدس اسلامی، روز عصیان علیه طاغوت و طاغوتیان و روزی بود كه ملت ایران زیر بیرق اسلام گرد آمد و برای مقابله با دشمنان اسلام و قرآن وارد صحنه شد و پشت رژیم ستمشاهی را به لرزه انداخت.

در سحرگاه 15 خرداد سال 1342، دژخیمان رژیم ستمشاهی به خانه ی امام در قم یورش بردند و امام خمینی« قدس سره» را كه سه روز پیش از آن، به مناسبت عاشورای حسینی در مدرسه ی فیضیه، طی سخنان كوبنده ای پرده از جنایات شاه و اربابان امریكایی و اسراییلی او برداشته بود، دستگیر و دور از چشم مردم به زندانی در تهران منتقل كردند.

هنوز چند ساعتی نگذشته بود كه خیابانهای شهر قم زیر پای مردان و زنان مسلمان و انقلابی كه به قصد اعتراض از خانه هایشان بیرون آمده و به حمایت از رهبرشان فریاد برآورده بودند، به لرزه در آمد. همین صحنه، در همان روز در تهران و چند شهر دیگر نیز به وجود آمد و مردم ایران با قیام گسترده ی خود نشان دادند كه خواستار برقراری حكومت اسلامی و پایان دادن به رژیم ستمشاهی هستند. به همین جرم بود كه گلوله های شلیك شده از خشم و كینه ی حكومت شاه، قلب صدها مسلمان انقلابی به پا خاسته را در 15 خرداد 1342 نشانه رفت و آنان را به خاك و خون كشید. بدین ترتیب، تاریخ ایران اسلامی و تاریخ مبارزات امت اسلامی، در روز 15 خرداد 1342 ورق خورد و فصل جدیدی در كارنامه ی رویارویی مستضعفان با مستكبران گشوده شد.

## [رفراندوم ساختگی](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=6887" \l "قیام خونین پانزده خرداد)

روز 6 بهمن 1341 برای شش اصل پیشنهادی شاه رأی گیری شد. در مدت اخذ رأی دو صندوق وجود داشت. یكی برای آرای موافق و دیگری برای مخالف. در تهران در همان دقایق اول این خبر چون بمبی صدا كرد كه چند نفری كه رأی مخالف در صندوق ها ریخته اند، مورد ضرب و شتم مأموران قرار گرفته و به زندان انتقال یافته اند. مخالفان به جای دادن رأی مخالف، از شركت در رفراندوم خودداری كردند. در هر حال دولت اعلام كرد 000، 598، 5 نفر در رفراندوم شركت و رأی مثبت دادند. آرای مخالف فقط 4015 رأی اعلام شد.

شاه در روز 8 بهمن به دنبال اعلام نتیجه رفراندوم، طی نطقی گفت:

«در آینده، كشور ایران را كشور آزاد مردان و آزاد زنان می سازیم. زن و مرد ایرانی با استفاده از شرایط جدید اجتماعی، دوشادوش یكدیگر برای ساختن ایران آباد خواهند كوشید. آنچه روی داد انقلابی بزرگ، قانونی و مقدس است كه شما بر آن صحه نهادید و ما به همت شما مملكتی خواهیم ساخت كه با پیشرفته ترین ممالك برابری كند.»

یكی از اصولی كه به رأی عمومی گذاشته شد، تجدید نظر در قانون انتخابات بود. هیأت وزیران بر اساس مصوبه ی تجدیدنظر در انتخابات، تصویب نامه ای صادر كرد و دولت به استناد این تصمیم خلاف قانون اساسی، برای زنان حق انتخاب كردن و انتخاب شدن را به رسمیت شناخت. با توجه به این كه این موضوع نه معنای آزادی زن در حق رأی دادن بود، بلكه ترویجِ بی بندوباری و حضور زنان در كانون های فحشا و منكرات بود و این مطلب را امام و علما به خوبی دریافتند، لذا برای حفظ كیان و كرامت انسانی زنان بزرگوار، جامعه ی روحانیت قم به زعامت آیت الله العظمی امام خمینی« قدس سره» این تصمیم دولت را بدون عكس العمل نگذاشت و واكنشی شدید نشان داد .

آیات عظام پس از نشست و گفتگو، مبادرت به صدور اعلامیه ای 6 صفحه ای مستند و مستدل نمودند و زیر آن را امضا كردند. امضا كنندگان عبارت بودند از: آیات عظام امام خمینی« قدس سره»، لنگرودی، زنجانی، علامه طباطبایی، موسوی یزدی، گلپایگانی، شریعتمدای، آملی، و مرتضی حائری.

در اعلامیه ی یاد شده با توجه به قانون اساسی و قوانین موضوعه كشور، اقدام دولت را در صدور تصویب نامه ی هیأت وزیران مبنی بر اصلاح قانون انتخابات، غیر قانونی اعلام و به دولت به شدت اعتراض شد.



## [حمله به مدرسه ی فیضیه قم](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=6887" \l "قیام خونین پانزده خرداد)

امام خمینی« قدس سره» در مبارزات خود علیه استبداد، عملاً رهبری قیام را در دست گرفت و سایر علما به دنبال او قدم برداشتند. از جمله ی اقدامات ایشان اعلامیه ای خطاب به علما و روحانیان بود. متن اعلامیه به شرح زیر است:

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خدمت ذی شرافت حضرات علمای اعلام و حجج اسلام دامت بركاتهم اعظم الله تعالی اجوركم. چنان چه اطلاع دارید، دستگاه حاكمه می خواهد، با تمام كوشش به هدم احكام ضروریه ی اسلام، قیام و به دنبال آن مطالبی است كه اسلام را به خطر می اندازد و لذا این جانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر(عج) جلوس می كنم و به مردم اعلام خطر می نمایم. مقتضی است حضرات آقایان نیز همین رویه را اتخاذ فرمایند، تا ملت مسلمان از مصیبت های وارده بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند.**

**والسلام علیكم و رحمةالله بركاته.**

**روح الله الموسوی الخمینی**

**26 شوال1382**

پس از صدور اعلامیه، علمای تهران و سایر شهرستان ها به تبعیت از، امام طیّ اعلامیه هایی عید را عزای ملی اعلام، و متذكر شدند، به جای دید و بازدید مجالس سوگواری تشكیل شود. از جمله آیت الله سید محمّد بهبهانی در این زمینه، اعلامیه ای انتشار داد.

یورش به مدرسه ی فیضیه قم كه، در بعداز ظهر روز دوم فروردین 1342 صورت گرفت از فجایع حكومت شاه می باشد. اعلامیه امام خمینی« قدس سره »درباره ی حمله به مدرسه فیضیه و تشریح جنایات آن موجب شد كه علمای شهرستان ها و اهل منبر به حركت سریعتری دست بزنند و گذشته از انتشار اعلامیه های متعدد و همدردی با علمای قم، چند روزی از رفتن به مساجد و منابر و اقامه ی نماز جماعت خودداری كردند.



اعلامیه ی كوبنده و تكان دهنده ی امام خمینی كه، به مناسبت چهلمین روز فاجعه قم صادر شد، بار دیگر افكار عمومی را متوجه اقدامات شاه و دولت كرد.

## [محرم1383 هجری قمری و مقدمات قیام خونین 15 خرداد 1342](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=6887" \l "قیام خونین پانزده خرداد)

ماه محرم هر سال، یادآور قیام امام حسین بن علی «علیه السلام» است. امام حسین «علیه السلام» همواره مشعل فروزانی برای نهضت های اسلامی است و جامعه ی تشیّع در طی قرن ها، به یاد امام حسین« علیه السلام» می گرید و خون او را حیات بخش نهال آزادی و حق و عدالت می داند. مسلمان شیعه در هر كجای دنیا باشد، دهم محرم را به عنوان عاشورای امام حسین« علیه السلام» می شناسد و پیوندی معنوی و نامرئی با امام حسین« علیه السلام» او را به تفكر در قیام خون و شهادت می برد و بر حسب استعداد، نكاتی از پیامِ امام حسین« علیه السلام» را از فراز نسل ها می گیرد. چه بسیار انسان های والا كه با لحظاتی در یاد امام حسین «علیه السلام» همه عوامل ذلت و خواری را كنار گذاشته اند و در راه حق و پیوستن به مكتب او جان باخته اند. با حضور این نقطه ی درخشان، فرارسیدن محرم 1383قمری و پا بر جا بودن حوزه ی قم با وجود تلاشی كه دولت در تعطیل آن نمود، معنی بسیار داشت. معنی حضور امام حسین علیه السلام در مبارزه ای بزرگ. به همین جهت رژیم حاكم می بایست تدابیر لازم را كرده باشد تا، به هر ترتیب از محرم بگذرد. اعلامیه ی شهربانی كل كشور، عباراتی داشت كه نگرانی دولت را می رساند و از مردم مسلمان سوگواری مشروع می خواست، یعنی سوگواری كه توأم با دعای به تاج و تخت شاه باشد و زیانی به منافع امپریالیسم امریكا و انگلیس نرساند. اما رهبر بیدار نهضت، تمام قوا را مجهز كرد، تا محرم صورت واقعی خود را باز یابد و به همین لحاظ در پیامی كه امام خمینی« قدس سره» به وعاظ و گویندگان دینی و هیأت های مذهبی داد، فرمود:

«... دستگاه جبار ... درصدد گرفتن التزام و تعهد از مبلغین و سران هیأت عزادار است كه از مظالم دم نزنند و دستگاه جبار را به خودسری واگذارند.

لازم است تذكر دهم كه، این التزامات علاوه بر آن كه ارزش قانونی نداشته و مخالفت با آن هیچ اثری ندارد، التزام گیرندگان، مجرم و قابل تعقیب هستند...



... عجب است دستگاه، بی پروا ادعا دارد كه قاطبه ی ملت با اوست و از پشتیبانی اكثریت قاطع برخوردار است، با این وصف در تمام شهرستانها، قرا و قصبات به دست و پا افتاده و با ارعاب و تهدید ملت، خفقان ایجاد می كند. اگر این ادعا صحیح است، ملت را این چند روز به حال خود واگذارند تا، از پشتیبانی مردم متمتع شده، موافقت 6 میلیونی به همه ملل جهان ظاهر، والاّ اشاعه اكاذیب برای تشویق افكار عامه بر خلاف مصالح اسلام و مملكت، جرم و قابل تعقیب است... حضرات مبلغین ... از توهّم چند روز حبس و زجر نترسند، (**وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا و اَنْتُم الْاَعْلَونْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنینْ**). آقایان بدانند، كه خطر امروز بر اسلام كمتر از خطر بنی امیه نیست... خطر اسراییل و عمال آن را به مردم تذكر دهید... سكوت در این ایام تأیید دستگاه جبار و كمك به دشمنان اسلام است... از سخط خدای تعالی بهراسید. اگر به واسطه ی سكوت شماها به اسلام لطمه ای وارد آید، نزد خدای تعالی و ملت مسلمان مسؤول هستید... از اخافه و ارعاب سازمان ها و دستگاه شهربانی هراسی به خود راه ندهید...»

ملاحظه می شود، امام تكلیف خود را به چه ترتیب انجام می داد. و با دقت اوضاع را بررسی می كرد و نتایج به دست آمده را در اختیار مبارزان می گذاشت. همان طور كه در آن دهه ی محرم، وعاظ تنها لعن و نفرت و اظهار انزجار نسبت به یزیدِ دودمان اموی نداشتند، بلكه با نوحه سرایی و خواندن اشعار انقلابی برای كشتگان مدرسه فیضیه، به یاری امام حسین «علیه السلام» می شتابند، خطر اسراییل را برای امت مسلمان یادآور می شوند و تأكید روی خطری می كنند كه، از جانب رژیم های وابسته، بر اسلام وارد می شود و كمتر از خطر بنی امیه نیست.

## [تظاهرات دهم محرم 1383](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=6887" \l "قیام خونین پانزده خرداد)

مقدمات، حاكی از تظاهرات گسترده روز عاشورا بود. خطبا و وعاظ طی دهه ی محرم گفتنی ها را بیان كردند و روزنامه های دولتی هم به همراه رادیو سعی كردند، آرامش حفظ شود و كمتر مردم به آگاهی هایی دست یابند. از نظر این رسانه های گروهی، در كشور، خبری نبود. تمام تبلیغات در اطراف نتایج رفراندوم و انقلاب سفید شاه دور می زد و ثمرات آینده ی آن، یكی، بعد از دیگری شمرده می شد و به دهقان و كارگر و دیگر طبقات نوید و بشارت زندگی مرفهی را می داد و از دین و مذهب و روحانیت به عنوان ارتجاع و خطر ارتجاع و موانعی كه انقلاب سفید را تهدید می كند یاد می شد.

روز عاشورا ده ها هزار نفر از مردم كه در جریان دقیق مبارزه بودند، با در دست داشتن عكس های امام با شعارِ**خمینیخدانگهدار تو**،**ملت طرفدار تو**، به خیابان های تهران ریختند. محل اجتماع، مسجد و مدرسه حاج ابوالفتح در نظر گرفته شده بود؛ اما این مدرسه از صبح زود در محاصره ی پلیس قرار گرفت ولی در اثر ازدحام جمعیت برای مراسم عزاداری و فریاد شعارهای ضد رژیم، كنترل از دست پلیس خارج، و مسجد و اطراف آن در اختیار مردم قرار گرفت و با شعار به راهپیمایی پرداختند. تظاهر كنندگان، پس از عبور از سه راه امین حضور و سرچشمه، به میدان بهارستان رسیدند و پس از نصب عكس امام، در این میدان به خیابان فردوسی رفتند و با نطق و خطابه، انقلاب سفید شاه را محكوم ساختند و، سپس به سوی دانشگاه تهران حركت و فریاد «**خمینی بت شكن خدانگهدار تو**» اوج گرفت.



در بازگشت، وقتی جمعیت به مقابل كاخ مرمر رسید، فریادِ «**مرگ بر این دیكتاتور**» طنین انداز شد.»

در واقع هدف از تظاهرات در همین جمله خلاصه شده بود و سقوط شاه را طلب می كرد. راهپیمایی و تظاهرات آن روز در ساعت 3 بعدازظهر پس از بازگشت به بازار پایان گرفت و تظاهرات فردای آن روز از مسجد  شاه اعلام شد. شب یازدهم، هم تظاهراتی از جانب دانشجویان دانشگاه تهران در حمایت از رهبری نهضت با شعار خمینی پیروز است، صورت گرفت. این تظاهرات از مسجد هدایت خیابان استانبول تا میدان شاه ادامه یافت و جمعیت تظاهر كننده به عزاداران مدرسه حاج ابوالفتح پیوست.



## [بخشی از سخنان تاریخی امام خمینی« قدس سره»](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=6887" \l "قیام خونین پانزده خرداد)

**در 13 خرداد 1342 (دهم محرم 1383)**

الان عصر عاشورا است... گاهی كه وقایع روز عاشورا را از نظر می گذرانم، این سئوال برایم پیش می آید كه، اگر بنی امیه و دستگاه یزید بن معاویه تنها با حسین «علیه السلام» سر جنگ داشند، آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود كه، در روز عاشورا نسبت به زنهای بی پناه و اطفال بی گناه مرتكب شدند؟ زنان و كودكان چه تقصیر داشتند؟ طفل شش ماهه ی« حسین علیه السلام» چه كرده بود؟ (گریه ی حضار) به نظر من آنها با اساس، كار داشتند. بنی امیه و حكومت یزید با خاندان پیامبر مخالف بودند. بنی هاشم را نمی خواستند و غرض آنها از بین بردن این شجره ی طیبه بود. همین سئوال این جا مطرح می شود كه، دستگاه جبار ایران با مراجع سرجنگ داشت، با علمای اسلام مخالف بود، به قرآن چكار داشتند؟ به مدرسه فیضیه چكار داشتند؟ به طلاب علوم دینیه چكار داشتند؟ به سید 18 ساله چكار داشتند؟ (گریه حضار) سید 18 ساله با شاه چه كرده بود؟ به دولت چه كرده بود؟ به دستگاه جبار ایران چه كرده بود؟ (گریه شدید حضار) به این نتیجه می رسی كه، اینها با اساس كار دارند؟ با اساس اسلام و روحانیت مخالفند. اینها نمی خواهند، این اساس موجود باشد. اینها نمی خواهند صغیر و كبیر ما موجود باشد. اسراییل نمی خواهد، در این مملكت قرآن باشد. اسراییل نمی خواهد، در این مملكت علمای اسلام باشند. اسراییل نمی خواهد، در این مملكت دانشمند باشد. اسراییل به دست عمال سیاه خود، مدرسه فیضیه را كوبید. ما را می كوبد. شما ملت را می كوبد. می خواهد اقتصاد شما را قبضه كند. می خواهد، تجارت و زراعت شما را از بین ببرد. می خواهد ، ثروتها را تصاحب كند. اسراییل می خواهد، به دست عمال خود آن چیزهایی را كه مانع هستند، آن چیزهایی را كه سد راه هستند، از سر راه بردارد. قرآن سد راه است، باید برداشته شود. روحانیت سد راه است، باید شكسته شود. مدرسه فیضیه و دیگر مراكز علم و دانش سد راه است، باید خراب شود. طلاب علوم دینیه ممكن است، بعدها سد راه بشوند، باید كشته شوند. از پشت بام پرت شوند. باید سر و دست آنها شكسته شود. برای این كه اسراییل به منافع خودش برسد. دولت ایران به تبعیت از اغراض و نقشه های اسراییل به ما اهانت كرده و می كند.



امام« قدس سره» سپس به رفراندوم فرمایشی اشاره می فرمایند:

«شما اهالی محترم قم ملاحظه فرمودید، آن روز كه آن رفراندومی كه برخلاف مصالح ملت ایران بود، با زور سرنیزه اجرا شد، در كوچه ها و خیابان های قم، در مراكز روحانیت، در جوار فاطمه معصومه «علیها السلام» مشتی اراذل و اوباش را راه انداختند. در اتومبیل ها نشاندند و گفتند مفت خوری تمام شد، پلوخوری تمام شد. آیا این طلاب علوم دینیه كه شباب عمرشان را، موقع نشاطشان را، در این حجرات می گذرانند و ماهی 40 الی صد تومان بیشتر ندارند، مفت خورند!؟ ولی آنهایی كه، یك قلم درآمدشان، هزار میلیون تومان است، مفت خور نیستند؟ .. باید ملت قضاوت كند كه، مفت خور كیست؟ من به شما نصیحت می كنم، ای آقای شاه! من به تو نصیحت می كنم، دست از این اعمال و رویه بردار. من میل ندارم كه، اگر روزی ارباب ها بخواهند تو بروی، مردم شكرگزاری كنند. من نمی خواهم، تو مثل پدرت بشی. شما ملت ایران به یاد دارید، پیرمردها، چهل ساله ها، حتی سی ساله هایمان نیز یاد دارند كه، در جنگ دوم جهانی سه دولت اجنبی به ما حمله كردند. شوروی و انگلستان و امریكا به ایران ریخته، مملكت را قبضه كردند. اموال مردم در معرض تلف بود، نوامیس مردم در معرض هتك بود، لیكن خدا می داند كه مردم خوشحال بودند  كه پهلوی رفت. من نمی خواهم، تو این طور باشی. من میل ندارم، تو مثل پدرت شوی. نصیحت مرا بشنو، از روحانیت بشنو، از علمای اسلام بشنو، اینها صلاح ملت را می خواهند.**از اسراییل نشنو. اسراییل به درد تو نمی خورد. بدبخت، بیچاره، چهل و پنج سال از عمرت می گذرد، یك كمی تأمّل كن. یك كمی تدبّر كن. یك قدری عواقب امر را ملاحظه كن. كمی عبرت بگیر. از پدرت عبرت بگیر**. اگر راست می گویند كه، تو با اسلام و روحانیت مخالفی بد فكر می كنی. اگر دیكته می كنند و به دست تو می دهند، در اطراف آن فكر كن. چرا بی تأمل حرف می زنی؟ آیا روحانیت حیوان نجس است؟ آیا ما حیوان نجس هستیم؟ اگر اینها حیوان نجس هستند، چرا ملت ایران دست آنها را می بوسد؟ چرا به آبی كه آنها می آشامند، مردم خود را تبرك می كنند؟ آیا ما حیوان نجس هستیم؟ خدا كند كه مراد تو، از این جمله كه «اینها مثل حیوان  نجس هستند» علما و روحانیت نباشد، وگرنه تكلیف ما با شما مشكل می شود و تكلیف تو مشكل تر می شود. نمی توانی زندگی كنی. ملت نمی گذارند كه، تو با این وضع ادامه دهی. آیا روحانیت و اسلام ارتجاع سیاه است؟ لكن تو مرتجع سیاه، انقلاب سفید كردی؟ انقلاب سفید به پا كردی؟ چه انقلاب سفیدی كرده ای؟ چرا این قدر می خواهی مردم را اغفال كنی؟ چرا مردم را این قدر تهدید می كنی؟ امروز به من خبر دادند كه، عده ای از وعاظ و خطبای تهران را برده اند، سازمان امنیت و تهدید كرده اند كه، از سه موضوع حرف نزنند. 1- از شاه بدگویی نكنند. 2- به اسراییل حمله نكنند. 3- نگویند كه اسلام در خطر است و دیگر هر چه بگویند آزادند. تمام گرفتاریها و اختلافات ما در همین سه موضوع نهفته است. اگر از این سه موضوع بگذریم، دیگر اختلافی نداریم و باید دید كه اگر ما نگوییم شاه چنین و چنان است آیا آن طور نیست؟ اگر ما نگوییم اسراییل برای اسلام و مسلمین خطرناك است آیا خطرناك نیست؟ و اصولاً چه ارتباطی و تناسبی بین شاه و اسراییل است كه سازمان امنیت می گوید: از شاه صحبت نكنید، از اسراییل نیز صحبت نكنید؟ آیا به نظر سازمان امنیت شاه، اسراییلی است؟ آیا به نظر سازمان امنیت شاه، یهودی است؟! آقای شاه! شاید اینها می خواهند، تو را یهودی معرفی كنند كه من بگویم كافری تا، از ایران بیرونت كنند و به تكلیف تو برسند؟! تو نمی دانی اگر یك روز صدایی در بیاید، ورق برگردد، هیچ كدام از اینها كه اكنون دور تو را گرفته اند، با تو رفیق نیستند. اینها رفیق دلارند. اینها دین ندارند. اینها وفا ندارند. دارند همه چیز را به گردن تو بیچاره می گذارند. آن مردك كه حالا اسم او را نمی برم، آن گاه كه دستور دادم، گوش او را ببرند، نام او را می برم (احساسات شدید مردم) آمد به مدرسه فیضیه و سوت كشید، كماندوها اطراف او مجتمع شدند. فرمان حمله داد. بریزید، بكوبید، تمام حجرات را غارت كنید، همه چیز را از بین ببرید. وقتی كه، از او می پرسی، چرا این جنایات را كردید، می گویند شاه گفته است. فرمان ملوكانه است كه مدرسه فیضیه را خراب كنیم. اینها را بكشیم، نابود كنیم.



مطالب خیلی زیاد است. بیشتر از آن است كه شما تصور می كنید. حقایقی در كار است، مملكت ما، اسلام ما، در معرض خطر است. آن چیزی كه در شرف تكوین است، سخت ما را نگران و متأسف ساخته است. از وضع ایران، از وضع این مملكت خراب، از وضع این هیأت دولت و از وضع این سردمداران حكومت نگران و متأسف هستیم و از خداوند بزرگ اصلاح امور را خواهانیم.

این سخنرانی ساده كه عبارات و كلمات آن برای همه قابل درك و فهم بود، با خطاب مستقیم به شاه او را شكست و خرد كرد و رسالتی تاریخی را به انجام رساند.

امام رسماً و علناً با شدیدترین حملات رو در روی شاه قرار گرفت. مبارزه ابعاد وسیعی یافت و نیروی انقلابی متكی به اسلام بدون تمایل به بیگانه، عینیت پیدا كرد. ترس و وحشتی كه همواره در بین توده مردم از شاه و دولت و دستگاه امنیتی وجود داشت، تا حد بسیاری از بین رفت. شاه بت بزرگی بود كه، در برابرش جز خضوع و خشوع معنی نداشت. در كلمات خطابی روح الله، شاه از آن مقام خیالی و تصوری پایین كشیده شد و به دل ها شجاعت داد كه قهرمانانه بپاخیزند  به وظایف اسلامی خود عمل كنند و فتوای تقیه حرام است را جداً به اجرا در آورند.

امام خمینی« قدس سره» با ایراد این سخنان، پاسخ نطق شاه را در 4 بهمن 1341 كه در صحن مطهر قم ایراد كرد، به صورت دندان شكن و محكم داد. این سخنان بلافاصله به تهران گزارش شد. ساواك مأموریت یافت كه امام را توقیف كند. ساعت 3 بامداد روز 15 خرداد مأموران امنیتی به منزل امام هجوم بردند و ایشان را دستگیر كردند، و به تهران آوردند.

خبر دستگیری امام به سرعت در قم و سپس در تهران و سایر شهرها انتشار یافت. مردم قم به خیابان ها ریختند و، به راهپیمایی اعتراض آمیز پرداختند.

پلیس برای پراكنده ساختن مردم ابتدا به تیراندازی هوایی پرداخت، و مردم با پلیس درگیر شدند و در همان دقایق نخست، معاون شهربانی را به قتل رساندند؛ یك كامیون نظامی را آتش زدند. تیراندازی به طرف مردم شروع شد، و عده ای از مردم كشته شدند. سرانجام با وارد شدن ارتش و مستقر كردن تانك ها و به پرواز درآوردن هواپیماها و شكستن دیوار صوتی، برای ارعاب مردم و فرارسیدن تاریكی هوا به طور موقت قضیه فیصله داده شد.

## [دستگیری امام قدس سره و قیام خونین 15 خرداد](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=6887" \l "قیام خونین پانزده خرداد)

هم زمان با دستگیری رهبر نهضت اسلامی و بسیاری از علما و وعاظ و شخصیت های ذی نفوذ در قم، تهران و شهرستان ها، زمینه ی یك سركوب وحشیانه و خونین توسط ایادی دژخیم فراهم شد.

اجتماعات و تظاهرات مردمی زنان و مردان در اعتراض به بازداشت امام در قم، تهران و برخی دیگر از شهرستان ها، با هجوم نیروهای مسلح، به خاك و خون كشیده شد. دانشگاه تهران با تانك و مسلسل و افراد مسلح به محاصره درآمد.

سیل خروشان كشاورزان غیور و كفن پوش ورامین، دهقانان كَن˚ و مردم جمارانبه سوی تهران سرازیر شدند؛ و انبوه جمعیت، اعم از بازاریان، بارفروشان، دانشگاهیان، و اقشار مختلف مردم، با غریو رعد آسای «**یا مرگ یا خمینی»**و «**مرگ بر شاه**» تهران را به لرزه درآورند.



شاه در برابر قیام قهرآلود ملت، با رگبار مسلسل به جنگ ملت آمد؛ و توسط نیروهای تحت فرمان خود، تظاهركنندگان را با وضع فجیعی كه قلم از توصیف آن عاجز است، قتل عام كرد و تهران را در 15 خرداد 1342 به حمام خون تبدیل ساخت.

هم زمان با قتل عام مردم مبارز در تهران، كشتارهای فجیعی در قم، شیراز، مشهد، تبریز و دیگر شهرستانها، توسط دژخیمان رژیم به وقوع پیوست و برای ادامه ی سیاست سركوب با وجود سانسور شدید، خبرهای مربوط به دستگیری رهبر نهضت اسلامی ایران و قیام 15 خرداد و كشتارهای قم، تهران، مشهد و سایر شهرستانها، در مدت كوتاهی در سراسر كشور پخش شد و موجی از خشم و نفرت علیه شاه  به راه افتاد. خبرگزاریها نیز بازتاب گسترده ی قیام مردم را، در حمایت از رهبر نهضت و واكنش شخصیت های سیاسی، علمی و مذهبی اعتراض به دستگیری امام و كشتار مردم بی گناه به سراسر جهان مخابره كردند، كه یكی از آنها اعلامیه ی اعتراض آمیزِ شیخ محمد شلتوت، مفتی و رئیس دانشگاه الأزهر مصر بود، كه شش روز بعد از دستگیری امام و فاجعه ی خونین 15 خرداد صادر شد؛ در این اعلامیه دستگیری علما و اهانت به ساحت مقدس آنان، به عنوان داغ ننگی بر پیشانی بشریت معرفی گردید؛ وی طی تلگرافی خطاب به شاه خواست از تجاوز به حریم روحانیت و علمای اسلام كه پاسداران قوانین الهی هستند، خودداری كند و علمای بازداشت شده را هر چه زودتر آزاد سازد.



حوزه های علمیه ی نجف اشرف، كربلا و كاظمین نیز به محض دریافت خبر بازداشت امام و كشتار 15 خرداد به پا خاستند و با تشكیل اجتماعات و طی تلگراف هایی به سلاطین و رؤسای جمهوری كشورهای اسلامی و سازمان های بین المللی، حمایت خود را از امام ، و تنفر خویش را نسبت به اعمال وحشیانه ی رژیم و جمعی از علما در تهران و شهرستانها، هر كدام به گونه ای حمایت خود را ابراز كردند و خواستار آزادی حضرت امام شدند.

اعتصاب سراسری تهران، در 21 خرداد به مناسبت هفتم فاجعه ی خونین فیضیه ضربه ای بود كه رژیم را درمانده تر كرد؛ مهاجرت مراجع قم و مشهد، علمای سرشناس شهرستان ها به تهران موجب شد كه رژیم تن به سیاست آرام سازی و تشنج زدایی دهد و با آزاد نمودن امام« قدس سره»، خشم ها را فرونشاند.

11 مرداد ماه 1342 امام را نمایشی آزاد و در مدت كوتاهی این آزادی تبدیل به حصر گردید؛ رژیم از ترس سیل خروشان جمیعت كه برای دیدار امام می شتافتند، نخست وی را از زندان پادگان عشرت آباد به داودیه و از آنجا به قیطریه انتقال داد؛ بدین ترتیب امام قدس سره در یك منزل شخصی كه افتخاراً در اختیار ایشان گذاشته شده بود، تحت نظر و مراقبت شدید مأموران قرار گرفت. گرچه مردم با اطلاع از وضع امام آرامش خاطری یافتند، اما اقامت مراجع قم و مشهد و علمای شهرستان ها در تهران تا مدتی ادامه یافت.



سرانجام، رژیم، هر كدام از آنان را به گونه ای مجبور به مراجعت كرد. علی رغم این شرایط، فریبكاری رژیم، مانع از تداوم نهضت و ضربات ناشی از آن نگردید.

یكی از آثار ادامه ی حصر امام، تشكیل گروه های زیرزمین در قم، تهران و شهرستان ها بود كه، گاه با نام های جبهه ی مسلمانان آزاد، جمعیت های مؤتلفه ی اسلامی، مجمع روحانیون مجاهد و گاه بدون نام، مانند تشكیلات سری اصفهان، شیراز، قزوین، گاه نیز به صورت نشریه های انقلابی مانند، بعثت و فریاد خودنمایی می كرد.

از تعداد شهدای 15 خرداد آمار صحیحی در دست نیست. اما تعداد آنها را رقمی بین 5 تا 15 هزار نفر، تخمین زده اند. در تهران و قم و سایر شهرها دولت به دستگیری و محاكمه ی روحانیان و مردم ادامه داد. زندان ها از اقشار گوناگون مردم، پر شد و عده ای نیز محاكمه و اعدام شدند.

جریان 15 خرداد ظاهراً به نفع شاه تمام شد و امام تبعید و تاریكی خفقان حاكم شد؛ اما در واقع 15 سال بعد شاه را از این مملكت بیرون كرد و با رفتن او بار دیگر، خورشید پر تشعشع اسلام طلوع كرد و مملكت را از ظلم و ستم رهانید.

یاد و خاطره شهدای 15 خرداد برای همه ی تاریخ گرامی باد.

**جمعه خونین تهران**

**17 شهریور 1357**



**17شهریور تكرار عاشورا و میدان شهدا تكرار كربلا و شهدای ما تكرار شهدای كربلا و مخالفان ملت ما تكرار یزید و وابستگان او هستند.**

**امام خمینی (ره)**

[مقدمه](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=8232#1)

[سیزدهم شهریور(عید فطر) برگزاری راهپیمائی بزرگ در تهران](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=8232" \l "2)

[جمعه سرخ یا 17شهریور-اعلام حكومت نظامی وقتل عام مسلمانان](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=8232" \l "3)

[پیام امام خمینی(ره)به مناسبت كشتار بی رحمانه مردم تهران](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=8232" \l "4)

[آلبوم تصاویر](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=11590)

[مقدمه](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=8232#مقدمه)

دولت جمشید آموزگار كه از نخستین روزهای زمامداری، سیاست تحمیق مردم را پیش گرفته بود و می خواست با همان سازمان های امنیتی موجود، بحران ها را پشت سر بگذارد و رژیم را حفظ كند، نتوانست در برابر امواج توفنده ی انقلاب اسلامی پایداری كند.

تظاهرات مردمی و راهپیمایی های عظیم، روز به روز گسترش می یافت و مراكز فساد، قمارخانه ها وكاباره ها مورد هجوم مردم قرار می گرفت و اعتراضات مردمی علنی تر می شد. به دنبال شكست كابینه آموزگار و ناتوانی دولت در پاسخگویی به استیضاح نمایندگان مجلس فرمایشی شورای ملی در خصوص حادثه سینما ركس آبادان و قاطعیت انقلابی مردم در پیشبرد خواسته هایشان، پس از یك سال در چهارم شهریور 1357، مجبور به استعفا شد و مهندس جعفر شریف امامی كه از رجال مشهور وابسته رژیم كه 15 سال رئیس مجلس سنا و در سال 1339، نخست وزیر بود، به قصد كنترل اوضاع، از طرف شاه مامور تشكیل كابینه شد. نقشه امریكا این بود كه با این تغییر و تحول تا حدی از خشم و نفرت عمومی بكاهد. شریف امامی برنامه دولت خود را براساس آشتی ملی و احترام به روحانیت قرار داد و با آزادی 237 نفر از زندانیان سیاسی و تعطیلی قمارخانه ها و كازینوها تلاش كرد خود را مردمی نشان دهد. ولی این ترفندها كارساز نشد و همان روز كه مصادف با شهادت مولای متقیان علی (ع) بود ، تظاهرات و برخوردهای خونین ادامه یافت



در پنجم شهریور تظاهرات گسترده مردم در شهرهای قم، تهران و ... ادامه پیدا كرد و ده ها نفر نیز به شهادت رسیدند. رژیم شاه در یك عقب نشینی آشكار، تقویم شاهنشاهی را كه چندی پیش (سال 1354) رسمی كرده بود، مجدداً به تقویم هجری شمسی مبدل ساخت.

در ششم شهریور 1357 امام خمینی (ره) خطاب به ملت پیامی منتشر كرد و نسبت به  حیله های دشمنان اسلام و تعویض مهره ها، تغییر تقویم و ... اعلام خطر نمود:

در این موقع حساس تاریخ ایران، شاه به وسیله كارشناسان خود دست به توطئه خطرناكی زده است كه با اندكی سستی و تغافل، ملت ایران باید از به دست آوردن آزادی و استقلال و حقوق بشر مایوس شود و خود را برای همه نوع اختناق و شكنجه و قتل و غارت مهیا كند و اسلام باید از احكام نورانی خود چشم بپوشد... .

... ملت ایران بداند كه در لب پرتگاهی است كه با اندكی غفلت، سقوط می كند و تمام زحمات و  رنج های چندین ساله او پایمال می شود و تا آخر روی سعادت نخواهد دید و در نزد خدای متعال مسئول است... .

[سیزدهم شهریور(عید فطر) برگزاری راهپیمائی بزرگ در تهران](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=8232#مقدمه)

اختناقی كه رژیم از سال ها قبل ایجاد كرده بود، در یكی ، دو ماه اخیر به اوج خود رسیده بود، اما پیگیری ادامه نهضت از طرف امام (ره) و روحانیت معظم، در روز عید فطر آن سال تجلی نمود و مردم در شهرهای خمین، تهران، قم، كرج و ایلام و دیگر شهرها پس از برگزاری نماز عید به حركت در آمدند و شعارهای كوبنده بر ضد رژیم سر دادند و  بزرگ ترین راهپیمایی ها در تهران با شركت نزدیك به یك میلیون نفر برگزار شد و روزنه امید پیروزی و نقطه عطف تاریخ سازی را در نهضت اسلامی پدید آورد. تظاهر كنندگان با  مشت های گره كرده و فریادهای كوبنده خواستار بركناری رژیم شاهنشاهی و تاسیس حكومت اسلامی شدند.

راهپیمایان در تهران با ابراز محبت به سربازان و بوسیدن آن ها خواستار پیوستن ارتش به ملت شدند. امام خمینی (ره) به مناسبت این راهپیمایی، اعلامیه ای منتشر و خطاب به ملت ایران فرمودند:

مردم مسلمان ایران به دنبال برگزاری نماز عید، دست به عبادت ارزنده دیگری زدند كه آن فریادهای كوبنده علیه دستگاه جبار و چپاولگر برای به پا داشتن حكومت عدل الهی است كه كوشش در این راه از اعظم عبادات است وفدایی دادن در راه آن سیره انبیا عظام خصوصا  نبی اكرم اسلام و وصی بزرگ او امیرمومنان است... .



ملت عظیم الشأن ایران! نهضت خود را ادامه داده و هرگز سستی به خود راه ندهید كه نمی دهید. مطمئن باشید به امید خدا پیروزی و سرافرازی نزدیك است.

امام خمینی (ره) در این اعلامیه ارتشیان را برادران خود خوانده و خواستار احترام بیشتر به آنان شدند و فرمودند:

... ای سربازان غیور كه برای وطن و كشور خود فداكاری می كنید، به پا خیزید، ذلت و اسارت بس است، پیوند خود را با ملت عزیز استوارتر كنید... .

تظاهرات روز عید فطر زمینه ای برای تظاهرات 16 شهریور گردید. در این روز راهپیمایی بزرگ تهران انجام شد. ابتدا ماموران كوشش كردند كه جلوی راهپیمایی را بگیرند و چون توفیقی نیافتند خود نیز به دنبال جمعیت به حركت در آمدند.

راهپیمایی و تعطیل عمومی شانزدهم شهریور به واسطه اعتراض مردمی به جنایات رژیم و كشتار مردم در روزهای پیشین بود . ماموران رژیم از شب قبل در میدان های مهم شهر مستقر شده و آماده هرگونه درگیری با تظاهركنندگان بودند. حركت از قیطریه آغاز شد و به طرف میدان آزادی ادامه یافت. در این راهپیمایی شعارهای خمینی رهبر ماست، ایران كشور ماست، برادر ارتشی چرا برادركشی، مسلمان به پاخیز برادرت كشته شد شنیده می شد و عكس هایی از امام(ره) برفراز دست ها مشاهده می گردید. و در بین مردم اعلام شد كه صبح روز بعد (جمعه 17 شهریور) در میدان ژاله ( میدان شهدا فعلی ) تجمع صورت خواهد گرفت.

[جمعه سرخ یا 17شهریور-اعلام حكومت نظامی وقتل عام مسلمانان](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=8232#مقدمه)

در اولین ساعات جمعه 17 شهریور سال 1357، ارتشبد غلامعلی اویسی از رادیو اعلام حكومت نظامی كرد و اطلاعیه فرمانداری نظامی را به شرح زیر قرائت كرد:

1-  دولت شاهنشاهی ایران به منظور ایجاد رفاه مردم و حفظ نظم از ساعت 6 صبح روز جمعه 17 شهریور 1357، مقررات حكومت نظامی را به مدت 6 ماه در شهرهای كشور اعلام می نماید.

2-    این جانب (ارتشبد اویسی) به سمت فرماندار نظامی تهران و حومه منصوب  گردیده ام.

3-  ساعات منع عبور و مرور از ساعت 21 تا 5 صبح روز بعد تعیین می گردد... . براساس اطلاعیه شماره سه فرمانداری نظامی اجتماع بیش از دو نفر در تهران ممنوع اعلام گردید.

مردم تهران كه از حكومت نظامی اطلاع نداشتند، پیش از ساعت 6 صبح و پس از ادای فریضه نماز برای چهارمین روز متوالی، از خانه ها بیرون آمده و سیل آسا روی به خیابان ها آوردند. مركز تجمع آنان میدان ژاله (میدان شهدای كنونی) بود، همین كه مردم به خیابان ها رسیدند، ناگهان با دیدن تانك ها و زره پوش های نظامی و ماموران مسلسل به دست حكومت نظامی غافلگیر شدند.



مردم بدون اعتنا به سربازان به حركت خود ادامه دادند. همگان در دل احساس نوعی شجاعت و از جان گذشتگی می كردند. از خیابان های اطرف سیل انبوه جمعیت با سردادن شعارهای انقلابی به سمت میدان ژاله در حركت بودند.

ماموران مسلح، پس از چند بار اخطار از زمین و هوا جمعیت را هدف رگبار مسلسل قرار دادند. فریاد الله اكبر و لااله الالله همه جا را پر كرد. جمعیت وحشت زده و هراسان به هر سمتی می دویدند، تا مامنی برای خود پیدا نمایند و گروهی روی زمین دراز كشیده بودند و رگبار مسلسل ها اجازه حركت به ایشان نمی داد.

ضجه و ناله و فریاد با صدای گلوله در هم آمیخته بود و بوی خون و دود و باروت همه جا به مشام می رسید. با نزدیك شدن ظهر به تدریج میدان ژاله كه اینك واقعا به میدان شهدا تبدیل گشته بود در هاله ای از سكوت مرگبار فرو رفت. در حول و حوش میدان آنچه به چشم  می خورد، جنازه شهیدانی بود كه در صحنه نبرد نابرابر همچنان باقی مانده و خون هایی كه هر گوشه ای از میدان را گلگون كرده بود.

رژیم تعداد كل شهدای 17 شهریور را 58 نفر و مجروحان این فاجعه را 205 نفر اعلام داشت و تجمع گسترده و عظیم مردم تهران را نقشه خارجی اعلام كرد.

شمار دقیق قربانیان مظلوم حادثه 17 شهریور در میدان شهدا و خیابان های اطراف، هیچ گاه مشخص نگردید، لیكن، این رقم از چهار هزار نفر افزون تر بود و یكی از بزرگ ترین فجایع تاریخ انقلاب در جمعه سیاه اتفاق افتاد.



پیام امام خمینی(ره)به مناسبت كشتار بی رحمانه مردم تهرانامام (ره) فردای هفدهم شهریور، با ارسال پیامی به ملت شریف و شجاع ایران، ضمن ابراز هم دردی با ملت، كشتار وحشیانه را محكوم نمودند و دولت آشتی ملی را دولتی تحمیلی و غیر قانونی اعلام كردند.

امام (ره) در گوشه ای از پیام خود فرمودند:

... چهره ایران امروز گلگون است و دلاوری و نشاط در تمام اماكن به چشم می خورد، آری این چنین است راه امیرالمومنین علی(ع) و سرور شهیدان امام حسین (ع).

ای كاش خمینی در میان شما بود و در كنار شما در جبهه دفاع برای خدای تعالی كشته می شد... باید علما و روشنفكران ملت در زیر چكمه دژخیمان خرد شوند تا كسی خیال آزادی به خود راه ندهد. شما ای ملت محترم ایران كه تصمیم گرفته اید خود را از شر رژیم شاه خلاص گردانید و در رفراندمی كه در سوم و چهارم شوال در برابر ناظران سراسر جهان انجام دادید، به دنیا نشان دادید كه رژیم شاه جایی برای خود در ایران ندارد... .

**شكسته شدن حكومت نظامی به فرمان امام خمینی (ره)**



با تشدید درگیری ها در سطح شهر تهران، فرمانداری نظامی - در روز 21 بهمن- با صدور اعلامیه شماره 40 خود كه در ساعت 14 از رادیو پخش شد، ساعات منع عبور و مرور را افزایش داد. به موجب این اعلامیه از ساعت 16:30 تا 5 بامداد رفت و آمد در تهران و حومه ممنوع شد. به گزارش خبرنگاران مطبوعات، در اندك زمانی پس از انتشار این اعلامیه شایع شد كه اقدام مذكور به منظور جدایی انداختن بین مردم و آن گروه از پرسنل نیروی هوایی است كه از شنبه شب با گروهی از واحدهای گارد جاویدان درگیرند. اعلامیه فرمانداری نظامی تهران نه تنها مردم را غافلگیر كرد بلكه خبرنگاران نیز كه معمولاً قبل از دیگران در متن خبرها قرار می گیرند، حیرت زده شدند. هم زمان چهره شهر شتابزده و هیجان آلود شد. سرنشینان صدها اتومبیل با روشن كردن چراغ های خود و نصب اعلامیه بر پشت شیشه ها، ساعت جدید آغاز ممنوعیت رفت و آمد را به اطلاع دیگران می رساندند. كاركنان شركت های خصوصی و گروه های مختلف مردم از محل كار خود بیرون ریختند. تا قبل از سپری شدن مهلت بتوانند به منزل برسند.

در ساعت 4 بعداز ظهر روز 21/11/57 یعنی 30 دقیقه پیش از آغاز زمان اعلام شده برای منع عبور و مرور و برقراری حكومت نظامی، امام خمینی با انتشار اعلامیه ای خطاب به مردم اعلام داشتند: «من از مردم شجاع تهران می خواهم كه در صورتی كه قوای متجاوز عقب نشینی كردند، با حفظ آمادگی و هوشیاری از خدعه ی دشمن، آرامش و نظم را حفظ كنند ولی مجهز و مهیا برای دفاع از اسلام و نوامیس مسلمین باشند و اعلامیه امروز حكومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به آن اعتنا نكنند.»

پس از این كه امام خمینی اعلامیه فرماندار نظامی تهران (در مورد ممنوعیت عبور و مرور) را غیر قانونی اعلام كردند و مردم نیز در تایید پیام امام، هیچ گونه توجهی به مقررات منع رفت و آمد نشان نمی دادند، جلسه شورای امنیت ملی در ساعت 18 (روز 21/11/57) تشكیل شد.

در ساعت 8 شب فرمانداری نظامی طی اعلامیه تهدیدآمیز شماره 41 خود اعلام كرد «فرمانداری نظامی تهران و حومه به حكم وظیفه و مسئولیت سنگینی كه به عهده دارد، نمی تواند در مقابل عملیات ضد انسانی و وحشیانه عناصر اخلالگر و فریب خورده بی تفاوت بماند، علی هذا بدین وسیله ساعات منع عبور و مرور شبانه را تا ساعت 12 ظهر روز یكشنبه 22 بهمن 1357 تمدید می نماید.»

هم زمان با حوادث تهران، در شهرستان ها نیز تهدید و تصرف پادگان ها و مراكز نظامی شروع شد، از جمله گروهی از همافران مبارز پایگاه هوایی نوژه به دستور آیت الله مدنی عملیات خلع سلاح پایگاه را آغاز كردند كه در اولین عملیات، اسلحه خانه پایگاه تصرف شد، سپس گردان خلبانان به همافران پیوست و سرانجام در آخرین ساعات شب كلیه فرماندهان دستگیر شدند و پایگاه هوایی نوژه ی همدان تسخیر شد.

# [شرح ماجرای قیام خونین مردم تبریز در چهلم شهدای قم](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=5532#شرح ماجرا قیام خونین مردم تبریز در چهلم شهدای قم)



روز 29 بهمن 1356، كه مصادف با چهلم فاجعه قم در 19 دی بود، در بسیاری از شهرها و نقاط كشور به یاد و خاطره شهدای آن فاجعه، مجالس ختم و سوگواری برگزار شد.

در تبریز نیز قرار بود ساعت 10 صبح مردم در مسجد قزللی (میرزا آقا یوسف مجتهد) تجمع نمایند. دعوت از سوی آیت الله قاضی و ده تن دیگر از علمای تبریز صورت گرفته بود.

همچنین در 25 بهمن آیات عظام گلپایگانی و شریعتمداری نیز به همین مناسبت اعلامیه هایی صادر و این روز را عزای عمومی اعلام كرده بودند.

در روز 29 بهمن مردم در حالی كه جمع می شدند، در مقابل مسجد، اعلامیه ها را نیز مطالعه می كردند.

سرگرد مقصود حق شناس، رییس كلانتری بازار به همراه عده ای مامور سر می رسد و به مردم اعلام می كند كه متفرق شوند، اما مردم توجهی به اخطارهای او نمی كنند. خادم مسجد كه قصد باز نمودن درب مسجد را بنا به دستور آیت الله قاضی طباطبایی داشت، توسط مأموین از این كار منع می شود. تعدادی از جوانان به طرف سرگرد حق شناس حركت می كنند و از او می خواهند تا درب مسجد جهت برگزاری مراسم باز شود  و او با لحن تند و زشتی خطاب به جوانان می گوید: «نمی شود. در این طویله باید بسته بماند!»

جوانی از غیرتمندان تبریز به نام محمد تجلاّ كه از پاره كردن اعلامیه و سخنان توهین آمیز او به هیجان آمده بود، با وی گلاویز می شود. حق شناس اسلحه كمری را می كشد و سینه محمد را نشانه می گیرد و این جوان 22 ساله را به شهادت می رساند. مردم جنازه خون آلود جوان قهرمان را برداشته و به طرف خیابان ها به راه می افتند. كم كم در طول راه مردم به صف راهپیمایان می پیوندند و قیام مردم آغاز می شود.



یحیی لیقوانی رییس ساواك تبریز كه متوجه عادی نبودن اوضاع شهر شده و به گستردگی قیام واقف گشته بود، بلافاصله با تهران تماس می گیرد و كسب تكلیف می كند. شاه كه خبر قیام به او رسیده بود، در تماس با جمشید آموزگار دستور حفاظت از پمپ بنزین ها،  كارخانه ها، ادارات دولتی و سركوب شدید را می دهد و می گوید كه هر گونه مقاومتی سركوب گردد. شورای امنیتی استان تشكیل جلسه می دهد و تصمیم می گیرند از نیروهای ارتش و ژاندارمری استفاده كننده و یگان های نظامی در سطح شهر مستقر شوند و برای این كه نشان بدهند در سركوب جدیت دارند دستور استقرار دو دستگاه تانك چیفتن، دو دستگاه نفربر و یك دستگاه تانك اسكورپین را در سطح شهر می دهند. همچنین تصمیم گرفته می شود استاندار، سپهبد آزموده با آیت الله قاضی تماس بگیرد و بگوید كه مراسمی كه صبح بر پا نشد، می شود بعدازظهر در مساجد مختلف برگزار شود، به شرطی كه مردم به رعایت نظم و آرامش دعوت شوند. در شهر جمعیت خشمگین، ساختمان حزب رستاخیز تبریز را تصرف می كنند و خودروها و ساختمان های دولتی را به آتش می كشند و بانك ها را متصرف و پول های آن ها را می سوزانند. دانشجویان دانشگاه نیز به همراه مردم در این قیام  حضور  پیدا می كنند.



تبریز در چلهم شهدای قم به صورت شهر جنگ زده در آمد. خیابان ها از خون جوانان، بازاریان، دانشجویان و مردان و زنان رنگین شد و بدین ترتیب پس از فاجعه خونین قم، جنایت دیگری بر جنایت های رژیم افزوده شد.(1)

سرانجام ساعت 5 بعدازظهر، نیروهای نظامی بر شهر مسلط شدند. در آماری كه برای رییس ساواك تبریز تهیه كردند، این طور نوشته شده بود:

«581 نفر دستگیر، 9 نفر كشته، 118 نفر زخمی، 3 دستگاه تانك، 2 سینما، یك هتل، كاخ جوانان، حزب رستاخیز و تعدادی اتومبیل شخصی و دولتی به آتش كشیده شدند.»

چند روز بعد تعداد كشته شدگان تبریز به 13 نفر رسید، كنسول امریكا در تبریز در واپسین ساعت های روز، این یادداشت را به سفارت امریكا در تهران مخابره كرد:

«بیشتر تظاهر كنندگان را مردان جوان تشكیل می دهند و اهدافشان مظاهر جامعه غیر مذهبی از قبیل سینماها و كلوپهاست. نیروهای اجتماعی و مذهبی به حالتی در آمده اند كه كنترلشان آسان نیست. شاه (شاید) با تعویض استاندار آذربایجان و تحت انضباط در آوردن ساواك و مقامات پلیس این استان به شورش های تبریز واكنش نشان دهد. با این حال چهل روز بعد، باز هم در شهرهای مختلف ایران تظاهرات و خشونت هایی به وقوع خواهد پیوست.»

رییس شهربانی تبریز، معزول و به تهران احضار و استاندار هم بر كنار گردید.

كشتار مردم تبریز شاه را غافلگیر كرد، چون او كه به نظر خود توانسته بود پرده ای ضخیم بر روی فاجعه قم بكشد حتی اقدام دبیر كل سازمان ملل را به سود خود تمام كند و افكار خارجیان را از درك واقعیت منحرف سازد، در قیام مردم تبریز دست و پای خود را گم كرد.

[پیام امام خمینی قدس سره به مردم آذربایجان](http://tebyan.net/newindex.aspx?pid=5532#شرح ماجرا قیام خونین مردم تبریز در چهلم شهدای قم)(2)

بسم الله الرحمن الرحیم

سلام بر اهالی شجاع و متدین آذربایجان عزیز. درود بر مردان برومند و جوانان غیرتمند تبریز. درود بر مردانی كه در مقابل دودمان بسیار خطرناك پهلوی قیام كردند و با فریاد «مرگ بر شاه» خط بطلان بر گزافه گویی های او كشیدند. زنده باشند مردم مجاهد عزیز تبریز كه با نهضت عظیم خود، مشت محكم بر دهان یاوه گویانی زدند كه با بوقهای تبلیغاتی، انقلاب خونین استعمار را كه ملت شریف ایران با آن صددرصد مخالف است، انقلاب سفید شاه و ملت می نامند و این نوكر اجانب و خود باخته مستعمرین را نجات دهنده ملت می شمارند.

مردكی نجات دهنده كشور است كه مخازن بزرگ ثروت این ملت مظلوم را دو دستی تقدیم اجانب نموده و آن پول ناچیز را كه می گیرد تقدیم می كند و در مقابل آهن پاره هایی می گیرد كه هیچ دردی از ملت دوا نمی كند!! آن شخصی نجات دهنده است كه با مصونیت دادن اتباع اجانب، كشور را از حیثیت ساقط و به شكل مستعمره عقب افتاده در آورده است!!

مردكی حافظ آزادی ملت است كه در سرتاسر كشور، احدی را حق یك كلمه حقگویی و انتقاد نمی دهد و پلیس ننگینش بر سر این ملت مظلوم سایه افكنده!! شاهی عدالت گستر است كه در هر چند گاهی با قتل عام، ملتی را به عزا می نشاند!!



من نمی دانم با چه زبانی به اهالی محترم تبریز و به مادران داغدیده و پدران مصیبت كشیده تسلیت بگویم، با چه بیان این قتل عام های پی در پی را محكوم كنم. من از مقدار جنایات و عدد مقتولین و مجروحین اطلاع صحیح ندارم. ولی از بوق های تبلیغاتی معلوم می شود كه جنایت های بیش از تصور ماست. با این وصف، شاه افراد پلیس را كه به قتل عام به دلخواه او دست نزده اند، به محاكمه می خواهد بكشد.

خاطره ی بسیار اسف انگیز قم هنوز ما در را در رنج داشت كه فاجعه ی بسیار ناگوار تبریز پیش آمد كه هر مسلمی را رنج داد و ما را به سوگ نشاند. من به شما اهالی معظم آذربایجان نوید می دهم، نوید پیروزی نهایی. شما آذربایجانیان غیور بودید كه در صدر مشروطیت برای كوبیدن استبداد و خاتمه دادن به خودكامگی و خودسری سلاطین جور به پا خاستید و فداكاری كردید. تاریخ ایران به یاد ندارد این چنین سفاكی و قتل عام پی در پی را كه به دست این یاغی سفاك انجام می گیرد.

تاریخ مشروطیت به یاد ندارد این چنین مجلس سنا و شورا را كه اهالی محترم متدین آذربایجان را مشتی اوباش و بی دین معرفی كند. از مجلسی كه دست نشانده شاه است، بیش از این توقع نیست. اكنون بعد از آن همه كشتار و جنایات تبریز و آن همه خونخواری های شاه، مشتی سازمانی را با كارگران مجبور با سرنیزه در گوشه كنار كشور به راه انداخته و با عربده كشیدن و به نفع دستگاه جنایت و خیانت، تظاهرات به راه انداختن می خواهند لكه های ننگ را از سر و صورت این مستبد خونخوار شستشو كنند، غافل از آن كه با آب زمزم و كوثر هم محو نخواهد شد. تاریخ، رنجهای ملت و ستمكاری و جنایات این پدر و پسر را ضبط كرده و در فرصتی منتشر خواهد كرد.

من اكنون كه مشغول نوشتن این «غمنامه» هستم، نمی دانم كه به برادران عزیز تبریزی ما چه می گذرد. آیا شاه به جنایات خود ولو موقتاً خاتمه داده است یا نه؟ و یا می خواهد پس از آن قتل عام، بازماندگان را چنان سركوبی كند كه نفسها قطع شود؟ لكن باید بداند كه دیر شده، ملت ایران راه خود را یافته و از پای نمی نشیند تا جنایتكاران را به جای خود بنشاند و انتقام خود و پدران خود را از این دودمان سفاك بگیرد.

با خواست خداوند قهار، اكنون در تمام كشور صداهای ضدِشاهی و ضدِرژیمی بلند است و بلندتر خواهد شد و پرچم اسلام بر دوش روحانیون ارجمند برای انتقام از این ضحاك زمان به اهتزاز خواهد در آمد و ملت اسلام یكدل و یك جهت به پاس از مكتب حیاتبخش قرآن، آثار این رژیم ضدِ اسلامی و مروج زرشتی را محو خواهد كرد.

«اَلَیْسَ الصُبّح بقریبٍ»

اهالی معظم و عزیز آذربایجان – ایدهم الله تعالی – بدانند كه در این راه حق و استقلال و آزادی طلبی و در حمایت از قرآن كریم تنها نیستند، شهرهای بزرگ چون شیراز، اصفهان، اهواز و دیگر شهرها و مقدم از همه قم مركز روحانیت و پایگاه حضرت صادق – سلام الله علیه – و تهران بزرگ با آن ها هم صدا و هم مقصد و همه و همه در بیزاری از دودمان پلید پهلوی شریك شمایند. امروز شعارها در كوچه برزن هر شهر و هر ده «مرگ بر شاه» است و هر چه عمال كثیف كوشش می كنند كه جنایات را از مركز اصلی كه شاه است منحرف و به دولت یا مأموران متوجه كنند، كسی نیست كه باور كند.

عجب آن كه از قرار مسموع هیأتی از دستگاه به آذربایجان آمده است كه بی خبری شاه را از این جنایات اعلام كند و آن كس كه احتمال آن را بدهد، كی است جز سازمان ها و اعضای مجلسین كه آن ها هم احتمال نمی دهند و تظاهر به خلاف می كنند...

### پی نوشتها:

1. برخی از شهیدان و مجروحین این فاجعه عبارتند از: 1- محمد تجلاّ كه دانشجو بود 2- محمدباقر رنجبر آذرفام كه بعد از ده روز به شهادت رسید. سید یحیی (رحیم) صفوی كه مجروح شد و بعد از پیروزی انقلاب به عضویت سپاه در آمد و هم اكنون به عنوان فرمانده كل سپاه مشغول خدمت به انقلاب می باشد.

### پیروزی نهایی انقلاب اسلامی

**از بدو حركت تا استقرار نهایی**

### در نگاه كلی

انقلاب ما انفجار نور بود.

امام خمینی (قدس سره)



در دوران معاصر، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، حادثه مهم و حیرت انگیزی برای جهانیان بود. این حادثه ی بزرگ قرن، از یكسو معادلات سیاسی استكبار را در ادامه ی سیاست سلطه و تقسیم استعماری جهان بر هم زد و از سوی دیگر، یكی از استوارترین رژیم های وابسته را كه از حمایت قدرت های بزرگ برخوردار بود، ریشه كن ساخت، و در كشوری چون ایران، با اهمیتی كه از نظر استراتژیكی و اقتصادی برای قدرت های بزرگ جهان دارد، تحولی سیاسی – مردمی و عظیم به وجود آورد و این جریان سیاسی، یك بار دیگر اسلام را به عنوان یك قدرت تعیین كننده در جهان مطرح نمود و چشم انداز وحدت جهان اسلام، حركت عظیم بازیابی خویشتن خویش، گریز از سلطه، ایستادگی در برابر استعمار كهنه و نو، ایجاد قطب سیاسی جدید در جهان و فروریزی رژیم های وابسته و تحمیلی را در سرزمین های پر نعمت اسلامی، در برابر دیدگان مشتاق، بیش از یك میلیارد مسلمان گشود و موجی از وحشت و اضطراب در دل های جهان خواران پدید آورد.

معنای انقلابانقلاب در لغت، برگشتن از حالی به حالی، دگرگون شدن، رجعت، تغییر، تحول و ... است و در اصطلاح رایج جهان، شورش عدّه ای برای واژگون كردن حكومت و ایجاد حكومتی نو به منظور تغییرات اساسی و بنیادین در تمام نهادها، مناسبات، ساختار سیاسی و اجتماعی و جایگزینی سازمانی نوین و مطلوب در چهارچوب اهداف و آرمان های خاص می باشد.

در قرآن واژه ی انقلاب به كار نرفته ولی ده مورد مشتقات آن آمده است. در تمام این آیات، تناسب موضوع و منظور آیات، مفهوم لغوی آن، یعنی تغییر و دگرگونی و برگشتن مورد توجه بوده است، كه گاهی انقلاب به سوی تعالی و كمال است (اعراف 119) و گاهی بازگشت به عقب و انحطاط (آل عمران 144) و گاهی نه این و نه آن.

مشروطیت در ایران (1324 ق) كه دستاورد تلاش مجموعه ای از اقشار مختلف جامعه و غرب گرایان و روشنفكران برای اصلاح بنیادین در نظام دینی و اجتماعی ایران بود، سرانجام توانست با وضع قانون اساسی و متمم آن، تأسیس مجلس شورا و برخی نهادهای سیاسی و اجتماعی دیگر، گام هایی برای تحقق آرمان های خود بردارد. اما به دلایل فراوان، اهداف نظام مشروطه و مردم، برآورده نشد. استقرار دیكتاتوری رضاشاه (1299 تا 1320 ش) انحطاط عمیقی در ابعاد مختلف پدید آورد. او با نهادهای ملی و مذهبی در افتاد و شعائر دینی مورد دشمنی قرار گرفت. وی آداب مذهبی را خلاف تجدد می دانست حوزه های علمی دینی را تعطیل كرد، لباس روحانیت را خلاف رویه مملكت اعلام نمود و سرانجام در بازگشت از سفر به تركیه اقدام به كشف حجاب كرد. مشروطیت نیز به طور كلی به فراموشی سپرده شد. در جریان جنگ جهانی دوم، در سال 1320 شمسی، دیكتاتوری بیست ساله فرو پاشید و آزادی های سیاسی و اجتماعی قابل توجهی پدید آمد.



در فضای پس از شهریور 20، به طور كلی سه جریان عمده ی فكری – سیاسی پدید آمدند كه عبارت بودند از:**ماركسیستی، ملی، اسلامی،**حزب توده ی ایران مظهر جریان ماركسیستی بود كه در برابر این جریان قدرتمند، انجمن های ملی و اسلامی تشكیل گردید. این دوران با كودتای 28 مرداد 1332، پایان گرفت. از سال 1332 تا 1342، اندیشه و سمت گیری افكار دینی به سوی یك تحول انقلابی و عمومی در جامعه و در میان روشنفكران و جوانان اوج بیشتری گرفت.

انقلاب سفیددر سال 1960، جان.اف. كندی، رییس جمهور امریكا به منظور جلوگیری از تعمیق اندیشه های انقلاب و مبارزات ضدِاستعماری و در نهایت حفظ منافع امریكا، برنامه های اصلاحی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی چندی را به حكومت های وابسته توصیه كرد. محمدرضا شاه در سال 1339، در جهت اجرای سیاست «كندی» ، لایحه ی اصلاحات ارضی را به مجلس برد، اما لایحه متوقف شد و كاری از پیش نرفت.



به توصیه امریكا، دكتر علی امینی در اردیبهشت 1340، به نخست وزیری منصوب شد. وی دست به انجام اصلاحاتی، از جمله اصلاحات ارضی زد، حكومت ایران و مطبوعات خارجی و به خصوص امریكایی، نام این اقدامات را انقلاب نهادند كه رفته رفته نام «**انقلاب سفید**» بر آن اطلاق شد. به خاطر رقابتی كه بین شاه و امینی به وجود آمد، شاه امینی را عزل كرد و در تاریخ 27 تیر 1341، اسد الله علم به نخست وزیری منصوب شد. در تاریخ 16 مهر 1341، مطبوعات نوشتند كه در دولت لایحه ای با سه نكته تازه به تصویب رسید(1)

1-    به زنان حق رأی داده شد.

2-    قید اسلام از شرایط انتخاب كنندگان و انتخاب شوندگان برداشته شد.

3-    به جای سوگند به قرآن «كتاب آسمانی» آورده شد.

پس از انتشار این خبر، نخستین موج مخالفت از سوی روحانیت و مراجع دینی پدید آمد و در میان بازاریان و دیگر اقشار جامعه، گسترش یافت و رژیم ناچار به عقب نشینی شد واسد الله عَلَم طی تلگرافی به علمای قم نوشت:

1-    نظریه دولت در مسأله « اسلامیت» همان نظریه علمای اسلام است.

2-    سوگند با قرآن مجید است.

3-    در مسأله مسكوت بودن عدم شركت بانوان در انجمن های ایالتی و ولایتی ...

دولت نظرات آقایان را به مجلس تسلیم و منتظر تصمیم مجلسین خواهد بود.

امام خمینی (قدس سره) كه در آن دوران یكی از مراجع بزرگ تقلید بودند آن را كافی ندانسته و خواستار ادامه ی مبارزه تا لغو رسمی تصویب نامه شدند. سرانجام، پس از پنجاه روز مبارزه، در 7 آذر 1341، در مطبوعات نوشته شد:

«در هیأت دولت تصویب شد كه تصویب نامه مورخه 14/7/1341، قابل اجرا نخواهد بود.»

پس از پایان این ماجرا، تبلیغات دامنه داری علیه روحانیت، كه هماورد غیر منتظره ای برای رژیم تلقی می شد، آشكارا و پنهان آغاز شد. در 19 دی 1341، شاه اصول پیشنهادی خود را كه بعدها «لوایح شش گانه» نام گرفت و تا سال 1356، تا 19 اصل گسترش یافت، اعلام كرد و از مردم خواست كه با شركت در همه پرسی، به آن ها رأی دهند.

این لوایح عبارت بودند از:

1-    الغای رژیم ارباب و رعیتی.

2-    تصویب لایحه قانونی ملی كردن جنگل ها در سراسر كشور.

3-    تصویب لایحه فروش كارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی.

4-    تصویب لایحه ی قانون سهیم كردن كارگران در منافع كارگاه های تولیدی.

5-    لایحه ی اصلاحی قانون انتخابات.

6-    لایحه ی ایجاد سپاه دانش به منظور اجرای تعلیمات عمومی و اجباری.

مراجع تقلید قم و تهران طی اعلامیه ای رفراندم را خلاف شرع و قانون اعلام و شركت در آن را تحریم كردند.

دانشگاه ها، بازاریان و اصناف با اجتماعات، تظاهرات، اعتصابات و بیانیه ها در تهران، قم و برخی شهرهای بزرگ به حمایت از روحانیون برخاستند.

در روز ششم بهمن 1341، همه پرسی انجام گرفت و اعلام شد كه پنج میلیون و ششصد هزار رأی موافق و چهارصد هزار و صد و پنجاه رأی مخالف به صندوق ریخته شده است. كندی و دیگر رهبران جهان به شاه تبریك گفتند، در حالی كه موج مخالفت روحانیت ایران به خارج از كشور نیز سرایت كرد و علمای عراق در سطح گسترده ای به حمایت از علمای ایران برخاستند.

شروع نهضتنوروز سال 1342 شمسی بر اساس پیشنهاد امام خمینی (قدس سره) و تصویب مراجع قم، عزای عمومی اعلام شد. بعد از ظهر روز دوم فروردین به مناسبت سالروز شهادت امام صادق علیه السلام مجلس سوگواری در مدرسه ی فیضیه قم برگزار گردید. جمعیت انبوهی در آن شركت كردند، مأموران رژیم، جلسه را به هم ریختند و شركت كنندگان بخصوص طلاب و روحانیون را مجروح و مضروب ساختند و تنی چند نیز به شهادت رسیدند. پس از این حادثه اعلامیه هایی از علمای قم، تهران، نجف و دیگر شهرها صادر شد كه رژیم شاه به دلیل بی حرمتی به دین و اصل دیانت و علما و طلاب محكوم است. رژیم شاه كارت تحصیلی طلاب را لغو و روحانیون جوان را دستگیر و به سربازخانه ها اعزام كرد.

با آغاز محرم سال 1342 شمسی اغلب سخنرانی ها و عزاداری ها به صورت سیاسی برگزار شد. عصر روز عاشورا امام (قدس سره) در مدرسه ی فیضیه ی قم، در حضور انبوه مردم، سخنرانی كرد و در آن از اعمال رژیم شاه و كشتار مردم و قانون شكنی و خطر اسراییل و خطری كه اسلام  و كشور را تهدید می كند، یاد نمود و آشكارا شاه را مخاطب قرار داده و گفتند(2)



**«آقا من به شما نصیحت می كنم، ای آقای شاه! ای جناب شاه! من تو را نصحیت می كنم دست بردار از این كارها...»**

شب دوازدهم محرم مصادف با 15 خرداد، امام (قدس سره) در قم، دستگیر و در تهران زندانی شدند. روز بعد كه سوم عاشوار بود، علما و مردم از جریان دستگیری امام (قدس سره) آگاه شدند. خشم عمومی همه جا را فرا گرفت و تظاهرات گسترده و پردامنه ای در شهرهای بزرگ مانند، تهران، قم، شیراز، مشهد و ... پدید آمد. رژیم دستور مقابله و سركوب داد. حوادث خونینی به وقوع پیوست. در تهران و قم و دیگر شهرهای بزرگ صدها نفر كشته و مجروح شدند. عصر همان روز در تهران حكومت نظامی اعلام شد.

در 17 اسفند 1342، اسدالله علم از نخست وزیری كناره گیری كرد و حسنعلی منصور به این مقام منصوب گردید. در 18 فروردین 1343، امام (قدس سره) پس از آن كه چند ماه در تهران زندانی و سپس تحت نظر بودند، آزاد و شبانه به قم برده شدند. به این مناسبت مجلس جشنی در مدرسه ی فیضیه برگزار گردید. در پایان این جلسه، قطعنامه ای در ده ماده به این شرح از سوی حوزه علیمه قم صادر شد:

1-    ایجاد نظم صحیح و برنامه های اساسی همه جانبه در مراكز علمی به ویژه حوزه علمیه قم.

2-    اجرای قوانین اسلامی به صورت كامل و احیای سنت های متروك شده ی دینی.

3-    اجرای قانون اساسی به معنای واقعی به ویژه اصل دو و متمم آن.

4-    الغای تصویب نامه و لوایح ضدِ دینی و انحلال مجلسین غیر قانونی.

5-    قطع ایادی استعمار و عمال صهیونیسم از مملكت.

6-    جلوگیری از ظلم و فساد و تعمیم عدالت اجتماعی و نیازمندی های عمومی و ایجاد ایران آزاد، مستقل در زیر پرچم پر افتخار مذهب جعفری.

7-    بهبود وضع اقتصادی و تشویق ملی و اصلاح وضع كارگران و تهیه ی كار برای فارغ التحصیلان.

8-    جلو گیری از اشاعه ی فحشا و منكرات از قبیل برنامه های ضدِ اخلاقی سینماها، تآترها و غیره.

9-  آزادی جمیع زندانیان بی گناه، به ویژه حضرت حجت الاسلام طالقانی و اساتید محترم دانشگاه و بازگشت تبعید شدگان و آوارگان به بلاد خود.

10- رسیدگی به وضع معیشت بازماندگان شهدای پانزدهم خرداد.

در 21 مهر 1343، لایحه ی مصونیت مستشاران امریكایی «كاپیتولاسیون» در مجلس شورا به تصویب رسید كه موج تازه ای از مخالفت با رژیم را در پی داشت.

امام (قدس سره) در 4 آبان 1343، طی یك سخنرانی در مسجد اعظم قم، این مصوبه را عامل بردگی ایرانیان و ناقض استقلال كشور دانست و شاه را سخت مورد سؤال قرار داد و گفت:**اگر مملكت ما اشغال امریكاست اعلام كنید.**

رژیم در 13 آبان 1343، امام (قدس سره) را به تركیه تبعید كرد. با تبعید ایشان، هیجان عمومی تمام محافل مذهبی و مبارز و طرفداران نهضت اسلامی را فرا گرفت. تظاهرات و اعتصابات عمومی در تهران و قم و برخی شهرهای دیگر پدید آمد. اما رژیم به سركوبی پرداخت و فرزند امام (قدس سره) حاج سید مصطفی را بازداشت و پس از چندی آزاد و به تركیه تبعید كرد.

حركت مسلحانهپس از حادثه 15 خرداد و تبعید رهبر نهضت، مبارزان و مخالفان جدّی رژیم به این نتیجه رسیدند كه دیگر مبارزات سیاسی به صورت سخنرانی، بیانیه و تظاهرات و اعتصابات كارساز نیست. باید قهر آمیز و مسلحانه با رژیم سخن گفت. بر این اساس گروه های انقلابی با مشی مسلحانه، با ایدئولوژی های متفاوت شكل گرفتند. عمده ترین این گروه عبارتند از:



1-  جمعیت (هیأت های ) مؤتلفه اسلامی: متشكل از چند هیأت دینی، كه این تشكیلات پس از تبعید امام (قدس سره) به مبارزه قهر آمیز روی آورد. نخستین اقدام آن ترور منصور نخست وزیر در اول بهمن 1343، به اتهام خیانت به خلق و مسؤول تبعید رهبر قیام بود كه به دست «محمد بخارایی» صورت گرفت. پس از آن بیش از صد نفر از اعضای این تشكیلات دستگیر شدند و پس از محاكمه چند تن از آنان – صادق امانی، محمد بخارایی، رضا صفار هرندی، مرتضی نیك نژاد اعدام و دیگران به حبس ابد و كمتر از آن محكوم شدند.

2-  حزب ملل اسلامی: این جمعیت كه ابتدا «حزب ملل» نامیده می شد و از سال 1340، با هدف مسلحانه تشكیل شده بود پس از 15 خرداد 1342، اندیشه قیام مسلحانه در آن اوج گرفت و نشریه ی «خلق» ارگان خود را منتشر ساخت. این گروه در 24 مهر 1344، شناسایی و حدود هفتاد تن از اعضای آن دستگیر و چند تن از رهبران آن به حبس ابد و كمتر از آن محكوم شدند.

3-  سازمان مجاهدین خلق ایران: با پیشگامی محمد حنیف نژاد، اصغر بدیع زادگان، ناصر صادق، در سال 1334، با مشی مسلحانه  ایدئولوژی اسلامی به وجود آمد. این سازمان مخفی تا سال 1350، عمل مسلحانه ای انجام نداد و بیشتر به كار تئوریك و تربیت فكری و سیاسی كادرهای خود پرداخت.

4-  گروه پرویز نیكخواه: در سال 1344، با ایدئولوژِی «ماركسیستی» تأسیس شد كه گفته می شود در 21 فروردین 1344، ترور ناموفق شاه در كاخ مرمر به وسیله ی رضا شمس آبادی از سوی این گروه صورت گرفته است.



پس از مرگ منصور، در 6 بهمن 1343، «امیر عباس هویدا» نخست وزیر شد. علمای ایران ،عراق ،طلاب و گروه های سیاسی و اجتماعی، با ارسال تلگراف های بسیار به وی، خواستار آزادی امام (قدس سره) شدند. سرانجام با موافقت حكومت ایران، در 13 مهر 1344، امام (قدس سره) به همراه فرزندش از تركیه به نجف منتقل شدند. در 11 اسفند 1345 «نایب السلطنه» شدن فرح دیبا همسر شاه اعلام شد. چون این عمل خلاف قانون اساسی بود ،گفته شد كه در اردیبهشت ماه مجلس موسسان برای اصلاح قانون اساسی تشكیل خواهد شد. روحانیان مبارز مخالفت خود را با این اقدام ابراز و امام (قدس سره) اعلام كردند كه از این پس هدف سرنگونی شاه و رژیم اوست.

در آبان 1346، جشن تاجگذاری شاه بر گزار شد كه با اعتراض نیروهای مخالف و مبارز مواجه گشت و امام (قدس سره) با صدور اعلامیه ای آن را محكوم ساخت.

از بهمن 1348، امام خمینی درس**ولایت فقیه** خود را در نجف آغاز كردند كه بعداً به شكل كتابی مدون در ایران و كشورهای اسلامی دیگر انتشار یافت.

گوشه ای از جنایات رژیمسال 1350 شمسی، با اختناق و فشار شدید رژیم شاه همراه بود. دلیل این خشونت نیز دو عامل اساسی بود: یكی رشد جنبش و آشكار شدن مبارزات مسلحانه در میان طلاب، دانشجویان و جوانان مذهبی و غیر مذهبی، و دیگر اوج گیری تلاش های فكری، سیاسی و انقلابی افرادی همچون شهید مطهری.

حادثه ی مهم دیگری كه در سال 1350، سبب انحطاط بیشتر رژیم و تعمیق بیشتر مبارزه و مقاوت گردید، برگزاری جشن های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی بود كه با هزینه های گزاف و هرزگی هایی كه صورت گرفت، خشم عمومی را در تمام سطوح برانگیخت. امام (قدس سره) به شدت این جشن را محكوم كرد.

به طور كلی سال های 50 تا 54 اوج دستگیری، شكنجه، اعدام و سركوب های رژیم بود. در سال 1353، كه یك باره در آمد حاصل از فروش نفت افزون گردید، شاه برنامه ی بلند پروازانه ی رسیدن به «تمدن بزرگ» را اعلام كرد. در تاریخ 11 اسفند 1353 «حزب رستاخیز» به عنوان تنها حزب فراگیر با تكیه به سه اصل، اعتقاد به قانون اساسی، نظام شاهنشاهی و انقلاب سفید، به وسیله ی شاه اعلام شد و امام (قدس سره) عضویت و شركت در حزب رستاخیز را تحریم كرد.

در پایان سال 1354 مجلسین، بر اساس تصویب نامه ای، تاریخ هجری را به شاهنشاهی تبدیل كه از آغاز سال 1355 شمسی، سال 2535، در تمام مكاتبات رسمی و دولتی مورد استفاده قرار گیرد كه بیش از پیش بر خشم علما و مبارزان افزود.

در سال 1355، كارتر از حزب دموكرات رییس جمهور امریكا شد. یكی از محورهای تبلیغاتی او در انتخابات، مسأله حقوق بشر در جهان بود. از این رو از دولت های دوست خود از جمله ایران خواست كه حقوق بشر را رعایت كنند. شاه ناگزیر «فضای باز سیاسی» را اعلام كرد و این فرصت مناسبی برای گسترش انقلاب در داخل و خارج كشور بود.



نخستین خشم انقلابی در روزهای 31 خرداد و اوایل تیر 1356، پدید آمد. در 29 خرداد دكتر علی شریعتی در لندن به نحو مشكوكی درگذشت. و شایع شد كه رژیم او را كشته است.

روز اول آبان 1356، آیت الله حاج سید مصطفی خمینی در نجف توسط عوامل رژیم شاه به شهادت رسید. این خبر امواج تازه ای در حركت فزاینده مردم ایجاد كرد و به دنبال آن نوار جدید سخنرانی امام (قدس سره) كه در روز دهم آبان ماه در نجف ایراد شده بود، به منزله دستورالعملی برای تشكل نیروها در مبارزه با رژیم بود. روز 17 دی 1356، در روزنامه اطلاعات مقاله ی اهانت آمیزی تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم مستعار احمد رشیدی مطلق، علیه امام (قدس سره) درج گردید. شاه كه پس از سفر كارتر به ایران و تعریف و ستایش او از شاه، بیش از پیش مغرور شده بود، بر انتشار این مقاله صحه گذاشت و حتی لحن آن را تندتر كرد.

انتشار این مقاله حركت جدیدی را در كشور پدید آورد. روز 19 دی، طلاب و عده ای از مردم قم مورد هجوم رژیم قرار گرفتند كه طی آن چند تن به شهادت رسیدند. پس از حوادث قم، امام (قدس سره) طی پیامی سلطنت شاه را**غاصبانه و جائرانه** خواندند و فرمودند(3):

**كارتر و دیگر غارتگران مخازن ملت های مظلوم باید بدانند، محمدرضا، خائن و یاغی است و از سلطنت، مخلوع است.**

اوج نهضتدر چهلم شهدای قم، از سوی مراجع تقلید عزای عمومی اعلام شد و در اكثر نقاط ایران مراسمی برگزار گردید كه از آن میان قیام مردم تبریز در 20 بهمن بود كه طی آن عدّه ای از مردم به شهادت رسیدند. نوروز سال 1357، عزای عمومی اعلام شد و مراسم پانزده خرداد به صورت بستن بازار و ماندن در خانه ها اجرا شد. بر اساس رهنمودهای امام (قدس سره) مراسم ماه رمضان 1357 و مجالس و سخنرانی ها، یكسره سیاسی و انقلابی و ضدِ رژیم شد.

در 28 مرداد 1357، جمشید آموزگار از نخست وزیری استعفا و مهندس جعفر شریف امامی مأمور تشكیل كابینه شد. وی دولت خود را با عنوان «دولت آشتی ملی» به صحنه آورد و خود را مذهبی و مقلد آیت الله شریعتمداری معرفی كرد. او تاریخ شاهنشاهی را لغو و قمارخانه ها را تعطیل كرد، مطبوعات را آزاد اعلام و قول داد عوامل سوء استفاده كننده و فاسد را مجازات، زندانیان را آزاد، مالیات ها را كاهش، و حزب رستاخیز را منحل كند.

ادعاها و برخی اقدامات دولت جدید این بیم را پدید آورد كه ممكن است مبارزه به ركود كشیده شود و برخی از مراجع و پیشوایان مبارزه را به تسلیم بكشاند، از این رو امام (قدس سره) با ارسال پیامی به ملت ایران، این خطر را گوشزد كرد. روز 13 شهریور 1357، به مناسبت عید فطر نماز با شكوهی در قیطریه تهران به امامت آیت الله مفتح برگزار گردید كه نمایشی از قدرت مردم در مقابل استبداد بود. صبح 17 شهریور 1357، از طریق رادیو، در تهران و 12 شهر بزرگ كشور حكومت نظامی اعلام شد. اما مردم بی خبر و بی اعتنا به شرایط جدید، صبح همان روز در میدان ژاله تهران (شهدا) گرد آمدند و با هشدار نظامیان پراكنده نگشتند. تیراندازی آغاز شد، و فاجعه ای بزرگ پدید آمد كه به (جمعه سیاه) شهرت یافت. امام (قدس سره) طی اعلامیه ای بر ادامه ی مبارزه و ضرورت مقاومت تأكید كرد.

با آغاز سال تحصیلی 1358- 1357 شركت سازمان یافته دانشجویان و دانش آموزان در مبارزات خیابانی بیشتر و مؤثرتر گردید.

رژیم شاه كه  منشأ این قیام عمومی را در نجف و شخص امام (قدس سره) می دانست، در اندیشه اخراج ایشان از عراق افتاد. رژیم عراق با توصیه حكومت ایران ، امام (قدس سره) را دعوت به سكوت و یا خروج از آن كشور كرد كه ایشان راه دوم را انتخاب كردند و عازم كویت شدند، اما آن كشور به ایشان اجازه ورود نداد و از این رو، در تاریخ 13 مهر 1357، عازم فرانسه شد و در دهكده ی «نوفل لوشاتو» ساكن گردیدند. این هجرت، علی رغم تصور شاه، روح تازه ای به مبارزه بخشید.



در آبان ماه اعتصابات كاركنان شركت نفت، مخابرات، بانك ملی، سازمان آب، راه، رادیو و تلویزیون و ... بر دامنه مبارزات افزود. این اعتصاب ها دستگاه اداری كشور را به فروپاشی كشاند. در 14 آبان، ارتشبد غلامرضا ازهاری مأمور تشكیل كابینه شد. شاه طی یك پیام تلویزیونی گفت:

پیام انقلاب ملت ایران را شنیده است و وعده داد كه حكومت و دولت نظامی، موقتی است و پس از آرام شدن اوضاع، انتخابات آزاد برگزار، فاسدین مجازات، قانون اساسی اجرا و به طور كلی گذشته جبران خواهد شد. دولت ازهاری در نخستین گام، مطبوعات را تسخیر كرد و به دنبال آن اعتصاب مطبوعات آغاز شد كه تا پایان دولت او ادامه یافت. تظاهرات تاسوعا و عاشورای آن سال عملاً به صورت همه پرسی در آمد كه مردم شاه و رژیم او را منحل و جمهوری اسلامی را با رهبری امام (قدس سره) خواستار شدند. در پایان راهپیمایی روز عاشورا قطعنامه ای در 17 ماده خوانده شد كه در آن علاوه بر خلع شاه از سلطنت و تأیید رهبری امام (قدس سره) و استقرار حكومت عدل اسلامی، تأمین حقوق بشر، تأمین حقوق سیاسی كلیه ی افراد جامعه ، اجرای عدالت اجتماعی و تأمین حقوق كارگران و دهقانان، به عنوان اهداف نهضت اعلام شد.

دولت ازهاری نیز نه تنها نتوانست جلوی گسترش روز افزون انقلاب را بگیرد بلكه خود نیز به بستر بیماری افتاد. شاه این بار «شاپور بختیار» را كه اعضای قدیمی جبهه ی ملی بود به نخست وزیری انتخاب كرد. او با شعار «سوسیال دموكراسی» گام به جلو نهاد و اعلام كرد كه شاه چندی به مسافرت خارج از كشور خواهد رفت. ژنرال هایزر فرستاده ی مخصوص امریكا به ایران آمد و تلاش كرد ارتش را به حمایت و اطاعت بختیار وادار كند. تمهید دیگر شاه برای حفظ تاج و تخت خود، تشكیل «شورای سلطنت» بود.

در 26 دی، شاه به ناچار از ایران خارج شد. امام (قدس سره) دولت بختیار را غیر قانونی و او را مجرم و خائن دانست. مبارزه ی مردم همچنان ادامه یافت و امام (قدس سره) طی بیانیه ای رهنمودهایی برای جلوگیری از هرج و مرج و حفظ اموال عمومی به ملت ایران دادند و یادآور شدند كه به زودی اعضای «شورای انقلاب» را معرفی خواهند كرد. تظاهرات عظیمی در روز اربعین حسینی در تهران و سراسر ایران انجام شد. در تهران قطعنامه ای در 10 ماده خوانده شد كه در آن دولت بختیار غیر قانونی اعلام و از امام (قدس سره) تقاضا شده بود كه هر چه زودتر شورای انقلاب را معرفی كند. در 5 بهمن 1357، با تلاش اردشیر زاهدی و كمك دولت و ارتش، عده ای در تهران به عنوان حمایت از قانون اساسی راهپیمایی كردند.



در همان روزها اعلام شد كه امام (قدس سره) به زودی به ایران باز می گردد. به دستور بختیار فرودگاه های كشور بسته شد. تظاهرات مردم اوج بیشتری گرفت. سرانجام فرودگاه مهرآباد باز شد و در صبح 12 بهمن 1357 امام (قدس سره) همراه عدّه ای كه اكثراً تبعیدی سالیان پیش بودند، وارد ایران شد و از فرودگاه به بهشت زهرا رفت و در آن جا طی سخنانی دولت بختیار را غیر قانونی خواند و فرمود به زودی دولت را معرفی خواهد كرد. در روز 19 بهمن، عده ای از نظامیان نیروی هوایی ارتش به محل اقامت امام (قدس سره) رفتند و اطاعت خود را از رهبری انقلاب اعلام كردند. شب 21 بهمن، در نیروی هوایی درگیری مسلحانه بین عده ای از افراد این نیرو و گارد شاهنشاهی پیش آمد كه مردم به یاری نیروی هوایی شتافتند و بدین ترتیب درب پادگان ها به روی مردم باز شد و سلاح ها به دست مردم افتاد. سرانجام سران ارتش دست اندركار كودتا شدند و در روز 21 بهمن، از ساعت چهار بعد از ظهر حكومت نظامی اعلام شد. امام (قدس سره) اعلام كرد كه مردم به حكومت نظامی اعتنا نكنند. مردم نیز همچنان به یورش خود به مراكز دولتی و نظامی و انتظامی ادمه دادند و تقریباً تمام این مراكز با اندك درگیری و مقاومت، تسخیر شد و به دست مردم افتاد. در پایان روز 22 بهمن 1357، رژیم 2500 ساله پادشاهی و سلطنت 50 ساله پهلوی منقرض گشت و حكومت «جمهوری اسلامی» تشكیل شد. سرانجام در 12 فروردین 1358، طی همه پرسی با 2/98 درصد از آرای مردم، جمهوری اسلامی ایران رسماً اعلام و مستقر گردید.



### پی نوشتها:

# روز جمهوری اسلامی ایران



**«... مبارك باد بر شما چنین حكومتی كه در آن اختلاف نژاد و سیاه و سفید و ترك و فارس و كرد و بلوچ مطرح نیست. همه برابرند و فقط در پناه تقوا و برتری به اخلاق فاضله و اعمال صالحه هست و تفاوت بین زن و مرد و بین اقلیت های مذهبی و دیگران در امر اجرای عدالت نیست...»**

### از پیام حضرت امام خمینی قدس سره به مناسبت 12 فروردین 1358

نهال انقلاب اسلامی كه با نثار خون بهترین فرزندان ایران رشد كرده بود، سرانجام در 22 بهمن 1357 به بار نشست، و با پیروزی انقلاب اسلامی و تشكیل دولت موقت از سوی امام خمینی« قدس سره» زمینه ی مهمترین همه پرسی تاریخ ایران زمین جهت تعیین نوع حكومت در ایران فراهم شد.

روز دوازده فروردین، روز ظهور شخصیت واقعی مردم ایران، روز پیروزی مستضعفین بر مستكبرین و روز تثبیت انقلاب اسلامی است كه بی هیچ ریب و شكی زمینه ساز حكومت عدل اسلامی در سراسر جهان خواهد بود.

این روز مقدس، این یوم الله پر بركت سرآغاز حیات واقعی اسلام در عصر دنیامداران و دنیا پرستان است كه از معنویت و روحانیت گسسته و سعادت خود را در پیروی از امیال  و آرزوهای حیوانی خود می دانند.

در این روز عزیز ساختار جدید سیاسی اجتماعی ایران بر مبنای آرای اكثریت قریب به اتفاق مردم یعنی 2/98 درصد آرای ملت مسلمان ایران تثبیت شد.

در این روز پر بركت نظامی متولد شد كه نور اسلام عزیز را پس از گذشت قرن های زیاد دیگرباره نه تنها در ایران اسلامی بلكه در سراسر جهان متجلی ساخت. در این روز مقدس حكومتی شكل گرفت كه شعار اصلی آن استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود.

این عبارت ملكوتی كه به عنوان شعار اصلی انقلاب اسلامی و توسط میلیون ها ایرانی آزاده و مسلمان در طول مبارزات درخشان ملت با سلطنت پهلوی همه روزه در جای جای ایران اسلامی فریاد كشیده شده بود، حكومتی را پایه ریزی كرد كه عدالت اسلامی یكی از اهداف عالیه ی آن بود. در این شعار مقدس كلمه ی استقلال به عنوان نخستین هدف مطرح شده بود كه رساننده ی این پیام به جهان و جهانیان بود كه امت مسلمان ایران می خواهد «اراده ی ملی» خود را حاكم بر مقدرات خویش سازد تا بتواند از نفوذ و دخالت های بیگانگان رهایی یابد و چه زیبا و متین امام خمینی قدس سره فرموده است:

**«اگر استقلال كشور خودمان را تحصیل نكنیم سایر چیزها درست نخواهد شد.»**

 تشكیل جمهوری اسلامی نه تنها اراده ی ملی ایرانیان را بر سرنوشت خود تثبیت كرد و برای آنان استقلال و آزادی را به ارمغان آورد، بلكه این بارقه ی امید در دل محرومان و مستضعفان جهان درخشید كه بعد از قرن ها رنج و درد، جلوه ای از وعده ی خداوند تبارك وتعالی را شاهد باشند.



امام خمینی قدس سره در تاریخ 12 فروردین 1358 پس از تثبیت نظام مقدس جمهوری اسلامی طی پیامی رادیو تلویزیونی فرمودند(1):

### «خداوند تعالی وعده فرموده است كه مستضعفین ارض را به امید و توفیق خودش، به مستكبرین غلبه دهد و آن ها را امام و پیشوا قرار دهد. وعده ی خداوند تعالی نزدیك است. من امیدوارم كه ما شاهد این وعده باشیم و مستضعفین بر مستكبرین غلبه كنند چنان كه تاكنون غلبه كردند... من از عموم ملت ایران تشكر می كنم كه در این رفراندوم شركت كردند و رأی قاطع خودشان را كه باید گفت صددرصد پیروزی بوده است دادند و به جمهوری اسلامی هم رأی دادند... جمهوری اسلامی است كه احكام مترقی او بر تمام احكامی كه در سایر قشرها و سایر مكتب هاست تقدم دارد.»

رهبر كبیر انقلاب اسلامی قدس سره در قسمت دیگری از پیام خود فرمودند:

### «صبح گاه 12 فروردین كه روز نخستین حكومت الله است از بزرگ ترین اعیاد ملی و مذهبی ماست و ملت ما باید این روز بزرگ را عید بگیرند و زنده نگه دارند روزی كه كنگره های قصر 2500 ساله حكومت طاغوتی فرو ریخت و سلطه ی شیطانی برای همیشه رخت بربست و حكومت مستضعفین جانشین آن گردید.

انتخاب واژه ی عید برای چنین روزی از سوی امام امت« قدس سره» یك انتخاب دقیق و صحیح است؛ زیرا عید به روزی اطلاق می شود كه آن روز نو و شادی آفرین باشد و باعث سربلندی و مجد یك ملت شود. بنابر این دوازدهم فروردین از بزرگترین اعیاد انقلاب اسلامی ایران می باشد.

هدف دیگر شعار اصلی انقلاب، كلمه ی آزادی بود. در رابطه با آزادی نظرات مختلف و متعددی مطرح می شود؛ اما در اسلام، آزادی جامع ترین و مانع ترین معنا را در بر دارد و آن عبارت است از: شرایط سیاسی – اجتماعی لازم برای رشد و تعالی فرد و مردم كه در آن موانع قانونی و فرهنگی مثل عرف و عادت، و موانع سیاسی، مانند سلطه ی طاغوت و استعمار و استبداد وجود نداشته باشد. یعنی انسان در انتخاب عقیده و بیان و نشر آن آزاد است. مگر آن كه به دیگران آسیبی وارد بیاید و همچنین از خود سلب آزادی به شیوه غربی ننماید به طوری كه مردم بتوانند هدایت و رشد و تعالی یابند.

هدف نهایی شعار اصلی، كلمه ی جمهوری اسلامی بود كه از به هم پیوستن جمهوری و اسلامی به دست آمده است. كلمه جمهور به معنای توده یا انبوه مردم است و منظور از گنجاندن چنین كلمه ای برای نظامِ شكل گرفته ی بعد از انقلاب، اتكا داشتن و تعیین كننده بودن رأی مردم در سرنوشت خود و كلیه ی امور اجرایی كشور می باشد و به طور كلی حكومتی را تببین می كند كه برای تأمین زندگی دنیایی توده مردم متكی به مردم باشد.

واژه ی اسلامی هم به سبب تمایز آن از دیگر نظام های جمهوری است كه ویژگی های خاص خود را دارد كه در آن ارزش های الهی و قرآنی بر تمامی شئون حاكمیت دارد و همچنین ولی فقیه كه بر طبق نظام الهی، ولایت امر و امامت امت را بر عهده می گیرد، افزون بر تأمین زندگی مردم، مسؤولیت هدایت مردم و كمك به رشد و تعالی آنان را بر عهده دارد. برای تحقق این بخش حیاتی از شعار اصلیِ انقلاب پس از پیروزی آن، نیاز بود تا رسماً ناظم مشخصی حاكم بر ایران شود و در همین راستا بود كه رهبر نهضت، امام خمینی« قدس سره» طی سخنانی فرمودند:

### «... احتیاج به رفراندوم هم نیست؛ برای این كه مردم آرای خودشان را در ایران اعلام كردند. با فریادها، با دادها اعلام كردند...»

و در ادامه علت اعلام همه پرسی را رسمی كردن آن، اتمام حجت برای دیگران و بسته شدن راه اگرها و مگرها عنوان كرده و فرمودند:



**«... این جانب به جمهوری اسلامی رأی می دهم و از شما هم می خواهم كه به آن رأی دهید...».**

دقیقاً در همین زمان وسوسه های خناسان شروع شد. از جمله این كه طرح كردند كه حكومت بر اساس «جمهوری» بدون قید دیگری یا این كه جمهوری دمكراتیك و ... باشد. لذا امام امت قدس سره با احساس خطر انحراف در صفوف متحد ملت و با آگاهی بی نظیر خود مردم را از این خطر آگاه كرده و فرمودند:

**«رأی بدهید به جمهوری اسلامی، نه یك حرف زیادتر و نه یك حرف كمتر.»**و مردم ایران در روزهای سرنوشت ساز، دهم و یازدهم فروردین 1358 با حضوری آگاهانه در پای صندوق های رأی، به یكی از بزرگترین اهداف انقلاب اسلامی جامه ی عمل پوشاندند و پیروزی نهایی انقلاب اسلامی را با آرای عظیم و باور نكردنی خود تحقق بخشیدند.

نتیجه ی درخشان 2/98 درصدی آرای مردم، مطرح شدن هر گونه بحث و جدلی را در شكل و نوع حكومت ایران پس از سقوط نظام شاهنشاهی 2500 ساله از میان برد و با رهبریت قاطع امام خمینی قدس سره و مجاهدت ها و كوشش های بی نظیر امت مسلمان ایران حكومت اسلامی در سرتاسر ایران استقرار یافت؛ تا به حول و قوه ی الهی ملت بزرگ ایران بتواند توانمند و امیدوار زمینه ی تشكیل حكومت عدل اسلامی را برای ظهور امام زمان «علیه السلام» فراهم آورد.

بدین ترتیب مبارزات مستمر و پیگیر امت مسلمان ایران در برپایی حكومت اسلامی تحقق یافت و عصر نوینی در تاریخ ایران و اسلام آغاز شد.



امام خمینی« قدس سره» به شكرانه ی این پیروزی درخشان در پیام خود فرمودند:

### «... من به دنیا اعلام می كنم كه در تاریخ ایران چنین رفراندومی سابقه ندارد كه سرتاسر مملكت با شوق و شعف و عشق و علاقه به صندوق ها هجوم آورده و رأی مثبت خود را در آن ریخته و رژیم طاغوتی را برای همیشه به زباله دان تاریخ دفن كنند...»

**«... من از این همبستگی بی مانند كه همه به ندای آسمانی واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا لبیك گفتند و به اتفاق آرا به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند و رشد سیاسی و اجتماعی خود را به شرق و غرب ثابت كردند، تقدیر می كنم...»**

**دهه فجر بر هم میهنان عزیز گرامی باد**

**شبکه خبری تحلیلی**

**تابان تربت**

تیم توسعه و طراحی کلاسیک نت تربت حیدریه

www.classicnet.ir